





# اخلاق آسمانی



درسنامه سورۃ مبارکہ حجرات

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

## اخلاق آسمانی

درسنامه سورۀ مبارکۀ حجرات

---

موضوع: تفسیر قرآن • تهیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی • نویسنده: محمدرضا پیوندی، سیدقوام الدین حسینی سیاهکلرودی و دیگران • ویراستار: محمدرضا پیوندی • ناظر علمی: عبدالله حاجی صادقی • صفحه آرا: حمزه زاهدی • ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه • چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه • نوبت چاپ: اول • تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۱ • شمارگان: ۱۳۰۰۰۰

---

## فهرست

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۱

### درس اول: پیروی از خدا و رسول خدا ﷺ

شأن نزول.....	۱۳
نکات تفسیری.....	۱۴
نکته‌ها و پیام‌ها.....	۱۶
نمونه‌هایی از پیش افتادن برخی از مردم بر خدا و رسول ﷺ.....	۱۷
برگی از دفتر تاریخ.....	۱۸
همراهی نکردن پیامبر در تبوک.....	۱۸
تاریخ معاصر.....	۲۰
واژگان مهم.....	۲۱
یادآوری قواعد مهم.....	۲۱

### درس دوم: آداب حضور در پیشگاه پیامبر

شأن نزول.....	۲۴
نکات تفسیری.....	۲۵
پیام‌ها.....	۲۷
بصیرت‌های آیه.....	۳۰
برگی از دفتر تاریخ.....	۳۱
ادب و احترام فاطمه سلام الله.....	۳۱
واژگان مهم.....	۳۳

۳۳	یادآوری قواعد مهم.....
۳۳	فعل ماضی (۱).....

### درس سوم: تحقیق در اخبار

۳۵	شأن نزول.....
۳۷	نکات تفسیری.....
۳۹	بصیرتهای آیه.....
۴۱	نکته‌ها و پیام‌ها.....
۴۳	واژگان مهم.....
۴۴	یادآوری قواعد مهم.....
۴۴	فعل ماضی (۲).....

### درس چهارم: ایمان محبوب دل‌ها

۴۵	نکات تفسیری.....
۴۷	نکته‌ها و پیام‌ها.....
۴۹	واژگان مهم.....
۴۹	یادآوری قواعد مهم.....

### درس پنجم: اصلاح بین مؤمنان

۵۱	شأن نزول.....
۵۲	نکات تفسیری.....
۵۳	فضیلت اصلاح بین مسلمانان.....
۵۵	نکته‌ها و پیام‌ها.....
۵۷	واژگان مهم.....
۵۷	یادآوری قواعد مهم.....
۵۷	افعال ثلاثی مجرد.....

### درس ششم: برادری اسلامی

۵۹	شأن نزول.....
۶۰	نکات تفسیری.....
۶۲	اخوت و برادری در روایات.....
۶۴	پیام‌ها.....
۶۵	واژگان مهم.....

یادآوری قواعد مهم.....	۶۵
افعال ثلاثی مزید.....	۶۵

### درس هفتم: اخلاق اجتماعی (۱)

پرهیز از تمسخر، عیب جویی و نام‌های ناروا.....	۶۷
شأن نزول.....	۶۷
نکات تفسیری.....	۶۸
روایات ائمه هدی <small>علیهم‌السلام</small> .....	۷۰
نکته‌ها و پیام‌ها.....	۷۱
واژگان مهم.....	۷۳
یادآوری قواعد مهم.....	۷۳
کاربرد ابواب ثلاثی مزید (۱).....	۷۳

### درس هشتم: اخلاق اجتماعی (۲)

پرهیز از بدگمانی، تجسس و غیبت.....	۷۵
شأن نزول.....	۷۵
نکات تفسیری.....	۷۶
بصیرت‌های آیه.....	۷۹
۱. امنیت کامل و همه‌جانبه اجتماعی.....	۷۹
۲. تجسس.....	۷۹
۳. غیبت از بزرگترین گناهان.....	۸۱
۴. موارد جواز غیبت.....	۸۳
نکته‌ها و پیام‌ها.....	۸۴
واژگان مهم.....	۸۵
یادآوری قواعد مهم.....	۸۶
کاربرد ابواب ثلاثی مزید (۲).....	۸۶

### درس نهم: تقوا، ارزش برتر

شأن نزول.....	۸۷
نکات تفسیری.....	۸۸
بصیرت‌های آیه.....	۸۹
ارزشهای راستین و ارزشهای کاذب.....	۸۹
حقیقت تقوا.....	۹۱

۹۴	..... نکته‌ها و پیام‌ها
۹۵	..... واژگان مهم
۹۵	..... یادآوری قواعد مهم
۹۵	..... کاربرد ابواب ثلاثی مزید (۳)

### درس دهم: اسلام و ایمان

۹۷	..... شأن نزول
۹۸	..... نکات تفسیری
۱۰۰	..... تفاوت اسلام با ایمان
۱۰۱	..... نکته‌ها و پیام‌ها
۱۰۲	..... واژگان مهم
۱۰۲	..... یادآوری قواعد مهم
۱۰۲	..... کاربرد ابواب ثلاثی مزید (۴)

### درس یازدهم: شاخصه‌های ایمان راستین

۱۰۵	..... نکات تفسیری
۱۰۶	..... سیمای مؤمن واقعی
۱۰۷	..... برگی از دفتر تاریخ
۱۰۹	..... نکته‌ها و پیام‌ها
۱۱۰	..... واژگان مهم
۱۱۰	..... یادآوری قواعد مهم
۱۱۰	..... فعل صحیح

### درس دوازدهم: ایمان، نعمت بزرگ

۱۱۱	..... شأن نزول
۱۱۲	..... نکات تفسیری
۱۱۵	..... نکته‌ها و پیام‌ها
۱۱۶	..... دعای پایان سوره
۱۱۶	..... واژگان مهم
۱۱۷	..... یادآوری قواعد مهم
۱۱۷	..... فعل معتل



## پیشگفتار

كِتَابُ أَنْزِلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ (ص: ۲۹)

این کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

قرآن مجید کتابی مبارک و شایسته تدبّر و تذکّر است. مؤمنان راستین با تلاوت آیات آسمانی اش به معراج می روند و صاحبان عقل و خرد به واسطه تدبّر در آیات نورانی اش به اخلاق آسمانی نائل می شوند. هر کس از این مائده آسمانی، رزقی در خور تلاش و توفیق خویش دارد و جانها و دلهای آماده و جستجوگر سهمی افزون تر.

رهبر فرزانه انقلاب می فرماید:

همه به قرآن عشق می ورزند و احترام می کنند اما عده کمی همواره آن را تلاوت و عده کمتری در آن تدبّر می کنند. برای رفع این نقص که کاری ممکن و رواست در گام اول باید جوانان و نوجوانان را با متن و ترجمه قرآن آشنا کرد و از شربت گوارا و حیات بخش قرآن به ذائقه آنان چیزی چشانید.<sup>۱</sup>

---

۱. پیام به گردهمایی دبیران درس قرآن، ۱۳۶۸/۷/۲۰

آشنایی و بهره‌مندی از قرآن کریم این چشمه بیکران الهی تضمین‌کننده راه سعادت و کمال انسان است، و سربلندی دنیا و آخرت را به همراه خواهد داشت. ماه مبارک رمضان ماه قرآن و معنویت است. در این ماه عظیم الشأن دلها برای دریافت معارف بلند الهی آماده‌تر و جانها برای درک مفاهیم معنوی مشتاق‌تر است.

بر این اساس معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی در تداوم طرح نور مبین در سپاه با تأکید بر آموزش مفاهیم، در ماه مبارک رمضان آموزش مفاهیم سوره حجرات را - که در بر دارنده آداب و اخلاق فردی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد - در دستور کار خود قرار داده است. تدوین مطالب بر اساس نیاز کارکنان و متناسب با شرایط سازمانی سپاه صورت پذیرفته است و تهیه و تنظیم درسنامه‌ها به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی بوده است.

در تهیه مطالب نکته‌ها و پیام‌ها از تفسیر نور استفاده شده است.

مطالب این کتاب طی ۱۲ جلسه در ماه مبارک رمضان تدریس می‌شود. مربیان محترم سعی نمایند در تدریس بهتر محتوای دروس از ابتکار و ذوق خود نیز استفاده نمایند. پیشنهادات و انتقادات خود را به آدرس پژوهشکده ارسال نمایند. امید است این اقدام مورد رضایت حقتعالی قرار گیرد.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از آقایان حجج اسلام محمد شبیدینی و محمود پاکیزه و جناب سرهنگ بهزاد کاظمی که جمع‌آوری ابتدایی مطالب کتاب به عهده آنان بوده و از حجج اسلام محمدرضا پیوندی و سید قوام حسینی که زحمت تهیه نسخه نهایی را بر عهده داشته‌اند تشکر و قدردانی نموده، و توفیق خدمت بیش از پیش را برای آنان آرزو مندیم.

**پژوهشکده تحقیقات اسلامی**

## مقدمه

### معرفی سوره مبارکه حجرات

۱. این سوره در مدینه نازل شده و دارای هجده آیه می باشد و به نام سوره «حجرات» یا سوره «آداب و اخلاق» نامیده شده است.

۲. «حجرات» جمع «حجره» است و چون در این سوره نام حجره های پیامبر اکرم ﷺ (که بسیار ساده و از گل و سقف آن از چوب و شاخه های خرما بود) برده شد، این سوره حجرات نامیده شده است.

محتوای کلی سوره عبارت است از:

۱. تبعیت از پیامبر ﷺ و پیشی نگرفتن از ایشان و آداب برخورد با آن حضرت و هشدار به کسانی که در حضور حضرت رعایت ادب را نمی کنند.

۲. نهی از مسخره کردن، نام بد نهادن، سوءظن، تجسس و غیبت که در جامعه ایمانی ممنوع و حرام است.

۳. توصیه به اخوت و برادری، دستور اصلاح، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی گری عادلانه، تحقیق درباره خبرهای رسیده از افراد مشکوک و تعیین ملاک برتری که در یک جامعه ایمانی لازم است.

۴. بیان محور جامعه که قسط و عدل است و بیان درجات مسلمین و مؤمنین و ملاک ارزشها، تقوی و آنچه محبوب است، ایمان و آنچه مورد تنفر است، که کفر و فسق و گناه می باشد.
۵. بیان اینکه جامعه ایمانی، وام دار خدا و عاشق پیامبر ﷺ است که واسطه هدایت او شده و هرگز ایمان خود را منتی بر خدا و رسول ﷺ نمی داند.
۶. تاکید بر اینکه در جامعه ایمانی، مردم باید تابع محض رهبر و ولی باشند و هرگز از پیروی و اجرای فرامین او سرپیچی نکنند.
۷. اخوت و برادری، دستور اصلاح بین گروههای متخاصم، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی گری عادلانه، تحقیق درباره خبرهای رسیده از افراد مشکوک و تعیین ملاک برتری که در یک جامعه ایمانی لازم است.
۸. نکته حایز اهمیت در این سوره ارتباط دادن آداب فردی، سیاسی و اجتماعی و تلفیق آنها با یکدیگر است. به طوری که مؤمن واقعی ابتدا از ولی و امام خود پیروی و اطاعت محض دارد و بر این اساس در جامعه ایمانی آداب اجتماعی را رعایت می کند و خود را به گوهر تقوی می آراید. سپس در زمره مؤمنان و صادقان قرار می گیرد بدون اینکه در این کار بر کسی منت نهد.

## درس اول

# پیروی از خدا و رسول خدا ﷺ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ  
سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی  
مجویید و از خدا پروا بدارید که خدا شنوای داناست.

## شأن نزول

مفسران برای آیه شأن نزول‌هایی ذکر کرده‌اند:

پیامبر ﷺ به هنگام حرکت به سوی «خیبر» می‌خواست کسی را به جای  
خود در «مدینه» نصب کند، عمر شخص دیگری را پیشنهاد کرد آیه فوق نازل  
شد و دستور داد بر خدا و پیامبر پیشی مگیرید.

بعضی دیگر گفته‌اند: جمعی از مسلمانان گاه گاه می‌گفتند اگر چنین مطلبی  
در باره ما نازل می‌شد بهتر بود، آیه فوق نازل گشت و گفت بر خدا و پیامبرش  
پیشی مگیرید.<sup>۱</sup>

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۷.

## نکات تفسیری

۱. اطاعت از رسول خدا ﷺ دو قسم است:

۱. اطاعت از رسول خدا ﷺ در احکام تشریعی مثل نماز، روزه، حج و مانند آنها که در این موارد شارع مقدس حکم شرع مقدس را بیان می فرمایند و رسول خدا ﷺ آن را به مردم ابلاغ می کنند.

۲. اطاعت از رسول در امور جامعه و احکام حکومتی، که با توجه به آیه کریمه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (نساء: ۵۹) دانسته می شود، همانطور که اطاعت از خداوند واجب است اطاعت از رسول خدا ﷺ و اولی الامر نیز واجب است. این نوع اطاعت که مربوط به امور جامعه و حکومت می باشد همان ولایت تدبیری است.<sup>۱</sup>

بنابراین یکی از مهمترین ویژگی های جامعه اسلامی در هر زمان، ولایتمداری و جهت دهی تمام تلاش های فردی، سازمانی و اجتماعی بر محور ولایت است که از ولایت خداوند آغاز می شود و در سیر طولی خود به پیامبر و ائمه معصومین و در زمان غیبت به ولایت فقیه می رسد، چنانکه در صلوات شعبانیه می خوانیم:

الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ.<sup>۲</sup>

هر که برایشان تقدم جوید از دین بیرون رفته و کسی که از ایشان عقب ماند به نابودی گراید و (تنها) ملازم ایشان به (حق) خواهد رسید.

۲. آیه مفهوم وسیع و گسترده ای دارد و هر گونه پیشی گرفتن را در هر برنامه ای شامل می شود.

۱. تفسیر تسنیم، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء.

۲. صلوات مخصوص شعبانیه، فراز دوم.

مسئولیت انضباط «رهروان» در برابر «رهبران» آنهم یک رهبر بزرگ الهی ایجاب می‌کند که در هیچ کار، و هیچ سخن و برنامه، بر آنها پیشی نگیرند و شتاب و عجله نکنند.

البته این بدان معنا نیست که اگر پیشنهاد یا مشورتی دارند در اختیار رهبر الهی نگذارند، بلکه منظور جلوگیری از تصمصیم گرفتن و انجام دادن کارها پیش از تصویب آن است. حتی گفت‌وگو و سؤال نباید بیش از اندازه لازم باشد، بلکه رهبر با صلاح‌دید خود و در نظر گرفتن مصالح امت اسلامی در وقت مقتضی مسائل را مطرح می‌کند. آنهم رهبر معصوم که از هیچ چیز غفلت نمی‌کند.

همچنین اگر کسی سؤالی از رهبری شرعی جامعه می‌کند نباید دیگران پیشقدم شده، سؤال را عجولانه پاسخ گویند، در حقیقت همه این معانی در مفهوم آیه جمع است.

۳. با توجه به اینکه قرآن مجید کتابی جاودانی است و برای همه عصرها و نسلها نازل گردیده، گستره این آیه زمان حال را نیز شامل می‌شود. بنابراین آحاد جامعه اسلامی بایستی این حکم قرآنی را در مورد ولی فقیه که به عنوان رهبر جامعه اسلامی زمام امور را به دست دارد، جاری و ساری بدانند و در مسایل سیاسی، اجتماعی و حکومتی هیچگاه دیدگاه خود را بر ایشان مقدم ندانند و رهنمودهای او را در همه امور نصب العین خویش قرار دهند.

۴. همان گونه که پیشی گرفتن بر خدا و رسول، عملی ناپسند است، عقب ماندن از ایشان نیز مذموم و ناپسند است: **وَالْمُتَّخِرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ**.

## نکته‌ها و پیام‌ها

(۱) قرآن، موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده است تا شامل نهی از انواع پیش افتادن‌ها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار و کردار گردد. بنابراین تقدّم یافتن بر خدا و رسولش در همه موضوعات ممنوع است.

(۲) خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می‌گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد کرده، جامعه را به هرج و مرج می‌کشانند و در حقیقت نظام قانون‌گذاری را با زیچه تمایلات خود قرار می‌دهد.

(۳) بعضی از سلیقه‌های شخصی، عادات و رسوم اجتماعی و بسیاری از مقرّرات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است. (لا تقدّموا)

(۴) هرگونه حرام کردن نعمت‌های حلال خداوند و یا حلال کردن حرام‌ها، پیشی گرفتن از خدا و رسول است. (لا تقدّموا)

(۵) این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می‌گیرد. زیرا گاهی برخی از خیالات از جمله خیال آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن‌ها، نوشتن‌ها و تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه انسان از خواسته خدا و رسول خدا ﷺ جلومی‌افتد، همان‌گونه که گروهی به خیال عبادت، قاطعیت، انقلابی بودن و زهد و ساده‌زیستی، از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه داغ‌تر از آتش شدند.

(۶) هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون خدا، نوعی پیشی گرفتن بر خدا و رسول است.



(۷) سرچشمهٔ قانون و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر ﷺ باشد. «لا تقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله»

(۸) حکم رسول خدا ﷺ، حکم خداست و بی احترامی به او بی احترامی به خداست. «لا تقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله»

(۹) التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد، هر گونه پیشی گرفتن از خدا و رسولش به خاطر سلیقه‌های شخصی و یا آداب اجتماعی نشان‌ه بی تقوایی می‌باشد. «لا تقدّموا... واتّقوا اللّٰه»

(۱۰) ایمان به حضور و آگاهی خداوند، زمینه پرهیز و خداترسی می‌گردد و باعث می‌شود تا تندروی‌های خود را توجیه نکنیم. «واتّقوا اللّٰه انّ اللّٰه سمیع علیم»

(۱۱) برای انجام تکالیف، دواهرم ایمان و تقوی لازم است. در آیه هم کلمه «آمنوا» و هم کلمه «اتّقوا» مطرح شده است. «آمنوا... واتّقوا».

### نمونه‌هایی از پیش افتادن برخی از مردم بر خدا و رسول ﷺ

۱. سال هشتم هجری پیامبر اسلام ﷺ با مردم برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان با اینکه می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر ﷺ افطار کرده است در این سفر روزه خود را افطار نکردند. اینها کسانی هستند که از پیامبر ﷺ پیشی می‌گیرند. (لا تقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله)

۲. گروهی قبل از آنکه ماه رمضان ثابت شود روزه گرفتند. به آنان گفته شد: (لا تقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله)

## برگی از دفتر تاریخ

### همراهی نکردن پیامبر در تبوک

۱. لشکر عظیم اسلام به فرمان رسول خدا ﷺ برای مقابله با لشکر روم به طرف تبوک حرکت کرد. اما گروهی به بهانه‌های مختلف از همراهی با رسول خدا در این جنگ سرباز شدند. أبوخیثمہ (عبد الله بن خيثمة) نیز از کسانی بود که از رفتن به تبوک خودداری کرد. ده روز از رفتن رسول خدا ﷺ گذشت، و او همچنان در مدینه به سر می‌برد تا اینکه در یک روز بسیار گرم نزد زنان خود رفت. آنان هر یک سایبان خانه خود را مرتب ساخته و به وسیله آب آن را خنک کرده و غذایی برای وی آماده ساخته بودند.

هنگامی که أبوخیثمہ آن منظره را دید گفت: سبحان الله! پیامبر خدا ﷺ در سوز گرما و سرمای بیابان اسلحه جنگی بدوش کشد ولی ابوخیثمہ در زیر سایبان خنک و خوراکش آماده در کنار زنان زیبا به سربرد؟ این انصاف نیست!

سپس رو به زنان کرده گفت: سوگند به خدا با هیچیک از شما سخن نمی‌گویم و زیر سایبان نمی‌آیم تا خود را به پیغمبر ﷺ برسانم، این سخن را گفت و بر شتر خویش سوار شده به سرعت راه تبوک را پیش گرفت. همسرانش هر چه با او سخن گفتند پاسخ نداد و به سرعت نزدیک تبوک رسید. مردم از دور او را مشاهده کردند و گفتند: سواری از راه می‌رسد، پیغمبر ﷺ فرمود: وای بر تو! أبوخیثمہ هستی! چون نزدیک شد مردم گفتند: یا رسول الله! اباخیثمہ است. أبوخیثمہ از شتر پیاده شد و به نزد رسول خدا ﷺ رفته سلام کرد، حضرت به او فرمود: وای بر تو! اباخیثمہ! او جریان خود را برای آن حضرت نقل کرد و رسول خدا ﷺ درباره اش دعای خیر فرمود.

۲. کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه نیز سه نفری بودند که از رفتن به تبوک و همراهی با رسول خدا خودداری کردند، امانه از روی نفاق بلکه از روی تنبلی، و سپس پیشیمان گشتند. و چون رسول خدا ﷺ بعد از پیروزی به مدینه بازگشت نزد آن حضرت آمده عذرخواهی کردند ولی رسول خدا پاسخ آنان را نداد و به مسلمانان نیز دستور داد با آنها سخن نگویند، مردم نیز حتی کودکان خردسال به پیروی از دستور رسول خدا از آنها کناره گرفتند، به گونه‌ای که زنان آن سه نفر نیز نزد رسول خدا آمدند و گفتند: تکلیف ما چیست؟ ما نیز باید از آنها کناره‌گیری کنیم؟ حضرت فرمود: نه، ولی مواظب باشید آنها با شما نزدیکی نکنند.

این جریان سبب شد که شهر مدینه بر آن سه نفر تنگ شود. از این رو از شهر بیرون رفته به کوه‌ها پناه بردند و خانواده‌های آنها برایشان غذا می‌بردند اما با آنها سخن نمی‌گفتند. چند روزی به این شکل گذشت و آن سه نفر در کنار یکدیگر به سر می‌بردند تا اینکه یکی از آنها گفت:

مردم که از ما بریده‌اند و کسی با ما سخن نمی‌گوید. خوب است ما هم از یکدیگر جدا شویم. به دنبال این سخن هر سه نفر از هم جدا شده هر یک به سویی رفت. آنان پنجاه روز تمام بدین حال به سر بردند و به درگاه خدای تعالی زاری و تضرع و توبه کردند تا اینکه خداوند توبه‌شان را پذیرفت و این آیه در مورد آنان نازل شد.<sup>۱</sup>

۳. پیامبر اکرم ﷺ در آستانه رحلت، لشکری را برای دفاع به منطقه‌ای بسیج کرد و فرمانده آن را جوانی به نام اُسامه منصوب نمود و فرمود: خدا لعنت کند

۱. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۲۸ - تفسیر آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ سوره توبه.

هر کس که از لشکر اُسامه تخلف کرده و سرباز زند. اَمّا عده‌ای تخلف کردند و به بهانه‌های واهی از رفتن به اردوگاه جنگ خودداری ورزیدند.<sup>۱</sup>

۴. در واقعه جنگ صفین امام علی علیه السلام به اصحاب خویش که در صدور فرمان جنگ با سپاه شام در صفین اصرار داشتند و از تأخیر در مبارزه با آنها بی‌صبری می‌کردند، فرمود:

... فَوَ اللَّهُ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَتَعُشُوا إِلَيَّ ضَوْئِي، وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضِلَالِهَا وَ إِن كَانَتْ تَبُوءُ بِأَثَامِهَا<sup>۲</sup>

... به خدا قسم جنگ را یک روز واپس نیفکنم، جز اینکه امید داشتم گروهی به سوی من آیند و به راه حق گرایند و به نور هدایت من راه بپیمایند. این برایم خوشایندتر است از اینکه آنها را در حال گمراهی بکشم. اگر چه بابر گناهانشان برمی گردند و گرفتار آن هستند.

### تاریخ معاصر

پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی از افراد بویژه تعدادی از خواص در تبعیت و اطاعت از ولایت فقیه دچار انحراف و دستخوش تزلزل گردیدند. این افراد که بعضاً در مراحل اولیه با انقلاب همراه بودند به دلایل مختلف از جمله بی‌بصیرتی دستخوش انحراف فکری شده و از قافله انقلاب جا ماندند. بعضی به بلای کندروی دچار شده و برخی به بیماری تندروی مبتلا گشتند. از آنجا که پیشی گرفتن و عقب ماندن از رهبری انقلاب منجر به انحراف فکری و عملی می‌گردد این افراد و گروهها سرانجام، گرفتار جریانهای التقاطی، انحراف،

۱. نام و مشخصات بعضی از این افراد در تاریخ ثبت شده است.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۵.

تحریر و فتنه گردیده و از راه مستقیم اسلام و انقلاب فاصله گرفتند و در برخی از مقاطع حساس انقلاب، گرفتاری‌های بزرگی را برای نظام و مردم به وجود آوردند.

## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	توضیح
أَيُّهَا	ای	اسم (منادی)
لَا تُقَدِّمُوا	پیشی مگیرید	فعل نهی
بَيْنَ يَدَيَّ	در برابر	اسم مکان برای بیان نزدیکی فاصله
اتَّقُوا	تقوا پیشه کنید	فعل امر مخاطب
سَمِعُ	شنوا	اسم (صفت مشبیه)
عَلِيمٌ	دانا	اسم (صفت مشبیه)

## یادآوری قواعد مهم

❖ کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف.

**اسم:** کلمه‌ای است که دارای معنی است اما در معنی آن زمان وجود ندارد، مثل «سلیم» و «کتاب».

**فعل:** لفظی است که دلالت بر انجام کار و یا حالتی در زمان گذشته (ماضی)، حال و آینده (مضارع) می‌کند. مثل: «حَسَنَ» (نیکو شد) یا انجام کاری مثل: «يَأْخُذُ» (می‌گیرد)

**حرف:** کلمه‌ای است که معنی آن به جز اضافه شدن به اسم و یا فعل کامل نمی‌شود، مثل «مِنَ السَّفَرِ» (از سفر)

## تمرین

✽ در آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ  
وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» اسماء، افعال (با ذکر زمان‌های آنها) و حروف را  
مشخص نمایید.

درس دوم

## آداب حضور در پیشگاه پیامبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ  
بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲)  
إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ  
قُلُوبَهُمْ فَلِتَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳)

إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴) وَلَوْ أَنَّهُمْ  
صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

\* ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر  
مکنید، و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویند با او  
به صدای بلند سخن مگویید، مبادا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود.  
\* کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرومی‌کشند همان کسانی‌اند  
که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است؛ آنان را آمرزش  
و پاداشی بزرگ است.

\* کسانی که تو را از پشت اتاقها [ای مسکونی تو] به فریاد می‌خوانند،  
بیشترشان نمی‌فهمند و اگر صبر کنند تا بر آنان درآیی، مسلماً برایشان  
بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

## شان نزول

مفسران برای آیه شان نزول‌هایی ذکر کرده‌اند:

۱. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: هیئت اعزامی بنی تمیم مقابل خانه پیامبر ﷺ آمده، مقابل حجره او ایستادند و ندا کردند که: ای محمد به نزد ما بیرون آی! هنگامی که رسول الله ﷺ بیرون آمد و به راه افتاد، آنها در راه رفتن بر پیامبر خدا ﷺ پیشی گرفتند، و در مکالمه به صوتی بلندتر از صوت او با وی سخن می‌گفتند و هر یک می‌گفتند: یا محمد (یا محمد) در فلان مورد چه می‌گویی، پس خدا این آیات را فر فرستاد.<sup>۱</sup>
۲. شان نزول دیگری ذکر کرده‌اند که هم مربوط به آیه اول، و هم آیات بعد است، و آن اینکه: در سال نهم هجرت که «عام الوفود» بود (سالی که هیئتهای گوناگونی از قبائل برای عرض اسلام یا عهد و قرارداد خدمت پیامبر ﷺ آمدند) هنگامی که نمایندگان قبیله «بنی تمیم» خدمت پیامبر ﷺ رسیدند ابوبکر به پیامبر ﷺ پیشنهاد کرد که «قعقاع» (یکی از اشراف قبیله) امیر آنها گردد و عمر پیشنهاد کرد، «اقرع بن حابس» (فرد دیگری از آن قبیله) امیر شود، در اینجا ابوبکر به عمر گفت: می‌خواستی با من مخالفت کنی؟ عمر گفت: من هرگز قصد مخالفت نداشتم، در این موقع سر و صدای هر دو در محضر پیامبر ﷺ بلند شد، آیات فوق نازل گشت، یعنی نه در کارها بر پیامبر ﷺ پیشی گیرید، و نه در کنار خانه پیامبر ﷺ سر و صدا راه بیندازید.<sup>۲</sup>
۳. از انس روایت کرده‌اند که گفته: وقتی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ ... وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» نازل شد، ثابت بن قیس بن

۱. تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۳۶۵.

۲. همان.



شمّاس که مردی در شت صدا بود گفت: این من بودم که صدایم را بلند کردم، و حتماً اعمال صالح من حبط شده، و اهل جهنم شده‌ام، و از آن به بعد غمگین در خانه خود نشست.

رسول خدا ﷺ روزی پرسید: ثابت بن قیس کجا است که او را نمی‌بینم؟ بعضی از حاضران شتابان به سراغ ثابت رفتند که رسول خدا ﷺ احوال تو را می‌پرسید مگر تو را چه شده؟ گفت: من صدایم را بلندتر از صدای رسول الله ﷺ کرده‌ام، و آیه شریفه در باره من نازل شده، و اینک همه اعمال صالحم بیهوده گشته، و من اهل آتش شده‌ام. افراد مذکور به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند، و جریان را باز گفتند حضرت فرمود: نه، او اهل آتش نیست، بلکه اهل بهشت است. پس از مدتی ثابت در حادثه جنگ یمامه به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

## نکات تفسیری

این آیات که شامل بیان ادب حضور در پیشگاه پیامبر اسلام است به چند موضوع مهم اشاره می‌کند:

۱. مسلمانان بایستی حرمت رهبران دینی را در هر جایگاهی که هستند نگه داشته و از هر گونه تندید و اسائه ادب به محضر آنان دوری جویند. از جمله اینکه در محضر آنها صدای خود را بلند نکنند زیرا صدا بلند کردن نشانه سوء ادب است و به شخصیت طرف مقابل لطمه وارد می‌سازد. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

منظور از اینکه می‌فرماید: صدای خود را بلندتر از صدای رسول الله نکنید، این است که وقتی با آن جناب صحبت می‌کنید، صدایتان بلندتر از صدای آن

جناب نباشد، زیرا در این عمل دو عیب هست: یا منظور شخصی که صدای خود را بلند می‌کند این است که به آن جناب توهین کند، که این کفر است. و یا منظوری ندارد و تنها شخصی بی‌ادب است که رعایت مقام آن جناب را نمی‌کند، و این هم خلاف دستور است، چون مسلمانان دستور دارند آن جناب را احترام و تعظیم کنند.

می‌فرماید: «وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» با آن جناب آن‌طور که با یکدیگر صحبت می‌کنید داد و فریاد نکنید، چون رعایت احترام و تعظیم آن جناب اقتضا دارد در هنگام مخاطب، گوینده صدایش کوتاه‌تر از صدای آن حضرت باشد. پس به‌طور کلی، با صدای بلند صحبت کردن فاقد معنای تعظیم است، و بزرگان به صدای بلند صحبت کردن نظیر مردم عادی، خالی از اسائه ادب نیست.

۲. بعضی از اعمال ناشایست اثر وضعی دارند. اثر وضعی بی‌احترامی به رهبران دینی حبط عمل است. چه انجام‌دهنده عمل با آگاهی آن عمل را انجام دهد و چه از روی ناآگاهی و جهل. مرحوم علامه می‌فرماید:

«أَنْ تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» به صدای بلند سخن مگویید تا

اعمال شما (ندانسته) حبط نشود. این جمله متعلق به هر دو نهی است، معنایش این است که: اگر گفتیم به روی آن جناب فریاد زنید و گفتیم با صدای بلند صحبت نکنید، آن‌طور که در بین خود صحبت می‌کنید برای این است که اعمالتان به این وسیله و ندانسته باطل نشود، چون این دو عمل باعث حبط و بطلان اعمال صالح است.

۳. رهبر برای خود اوضاع و احوال خاصی دارد و باید به امور مهم جامعه رسیدگی کند. فعالیتهای رهبری بیشتر جنبه عمومی و همگانی دارد، و مردم ناگزیر باید حد و حدود او را مراعات کنند تا ایشان بتوانند به وظایف خود

به آسانی و به بهترین صورت عمل کند. در واقع تواضع و فروتنی رهبری نباید موجب شود که برخی از مردم سوء استفاده کرده و حرمت و قداست رهبر را خدشه دار سازند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱) حفظ عمل، مهم‌تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اوّل مشکل دارد، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می‌شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می‌شود. به همین جهت قرآن می‌فرماید: هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می‌شود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام / ۱۶۰) و نمی‌فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده برابر پاداش دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، تفاوت زیادی است.

۲) برای کفر و شرک در قرآن از تعبیر «حبط عمل» استفاده شده است، همین تعبیر برای بی ادبی در محضر پیامبر اکرم ﷺ نیز به کار رفته است. لذا می‌توان نتیجه گرفت، کیفر بی احترامی به پیامبر هم وزن کیفر کفر و شرک است.

۳) بلند کردن صدا در مقابل پیامبر بی ادبی به پیامبر ﷺ است و به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می‌شود، قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان ؑ به فرزندش می‌گوید: «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» صدای خود را فروگیر و آرام سخن

بگو. سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان / ۱۹)

۴) گاهی انسان در اثر عدم پابندی به اخلاق اسلامی ندانسته اعمال نیک خود را از بین می برد. «تَحِبُّطُ أَعْمَالِكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»

۵) احترام گذاشتن امت اسلامی برای رهبر و پیشوای دینی خود موجب می گردد که مقررات و قوانین دین بی تکلف اجرا شود و دستورات و رهنمودهای رهبری در عمق جان مردم جای بگیرد.

۶) دلیل اینکه بابی احترامی به پیشوای دینی، اعمال خوب مؤمن حبط می شود دو چیز می تواند باشد:

الف) اصولاً انجام واجبات مایه تربیت نفس و پاک شدن انسان از کبر و غرور است. پس اگر نفس طغیان کند و نسبت به رهبر شرعی تکبر نشان دهد معلوم می شود که هدف واجبات تحقق پیدا نکرده است.

ب) ولایت اساس دین است. اگر پایه و اساس فرو ریزد چیزی در دین بر جای نمی ماند. زیرا دین نظام اجتماعی تکامل یافته است و بر محور رهبری شرعی دوران می کند و با از بین رفتن محور، همه چیز متلاشی می شود.

۷) چنانکه بزرگترین بیماری آن است که بیمار آن را احساس نکند، خطرناک ترین گناه هم آن است که شخص گرفتار آن شود و به سبب آن به طرف جهنم برود. وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ.

۸) آشکارترین نشانه های پذیرفته شدن ایمان مؤمن در درگاه خداوند آن است که تسلیم رهبر شرعی بشود و آداب معاشرت با او را مراعات نماید. و این دلیلی است بر پاکیزگی دل. أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا.

۹) «عُصِّ» به معنای پایین آوردن و کوتاه کردن است. این واژه در قرآن، هم در مورد کوتاه کردن صدا به کار رفته و هم در مورد کوتاه کردن نگاه؛ چنانکه در مورد نگاه به نامحرمان، قرآن می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور / ۳۰)

۱۰) در قرآن هرجا «مغفرت» و «اجر» آمده، ابتدا سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی‌توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»

۱۱) بی‌ادبی نسبت به رهبران آسمانی، قابل توبیخ و سرزنش است. «الَّذِينَ ينادونك... لا يعقلون»

۱۲) در برابر افراد بی‌ادب و بی‌خرد، از باب رحمت، گذشت و مهربانی وارد شویم و آنان را مأیوس نکنیم. خداوند ضمن سرزنش کسانی که پیامبر را با فریاد صدا می‌زدند، مغفرت و رحمت خود را مطرح می‌کند تا آنان یکسره مأیوس نشوند و فرصت تغییر رفتار داشته باشند. «لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۱۳) یکی از راههای آگاه شدن به اینکه؛ اعمال صالح ما چه اندازه پذیرفته شده است، آن است که با میزان و مقیاس‌های قرآنی اندازه‌گردد و تسلیم شدن به رهبری شرعی و مراعات کردن آداب معاشرت با او آشکارترین نشانه پاکیزگی دل و پاک شدن آن با آب ایمان است. (أُولَئِكَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ قُلُوبُهُمْ لِلتَّقْوَى)

۱۴) بی‌ادبی به پیشوای دینی و مراعات نکردن حرمت رسالت، ولایت و رهبری نشانه بی‌عقلی است. ضمن اینکه نقش رهبری در تنظیم زندگی امت بسیار مهم است. رهبر برای سامان دادن کارهای مهمی که بر عهده اوست به

فرصت خلوت، بررسی و تصمیم‌گیری نیاز دارد. پس اگر کسانی این موضوع را درک نکنند و هر وقت و از هر کجا پیامبر را فراخوانی کنند، نشانه بی‌بهرگی آنان از عقل است.

### بصیرت‌های آیه

۱. رهبران الهی در طول تاریخ همواره از ناحیه دشمنان دین و بشریت در معرض سنگین‌ترین حملات براندازانه بوده‌اند. این توطئه مرموز اما شناخته شده به منظور شکستن قداست رهبران دینی و در نهایت از بین بردن نفوذ کلام رهبران دینی در میان مردم به اجرا درمی‌آید. زیرا سران استکبار از تبعیت محض مردم از رهبران دینی، واهمه دارند و این همان چیزی است که خود به طور کلی فاقد آن هستند. ما امروزه به خوبی شاهدیم که جنگی نرم و هدفدار برای غیر کارآمد نشان دادن نظام ولایی به راه انداخته‌اند. جنگی که در نهایت شکستن حرمت ولایت و رهبری نظام اسلامی را وجهه همت خود قرار داده است.

۲. به موازات پیشرفت‌های علمی، فرهنگی و رسانه‌ای، توطئه‌ها و نقشه‌های استکباری از پیچیدگی و تنیدگی بیشتری برخوردار می‌شود. اگر در زمان رسول خدا ﷺ با بلند کردن صدا، قداست رسول خدا ﷺ را می‌شکستند امروز با به صدا در آوردن بوقهای تبلیغاتی و به کار بردن شگردهای جنگ روانی، روح و روان جوانان کشورهای مسلمان را مورد حمله قرار می‌دهند و وانمود می‌کنند که مردم هیچ تکلیفی در تبعیت از رهبران دینی خود ندارند. آنان سعی می‌کنند صدای رسا و مقدس رهبری دینی توسط مردم شنیده نشود و کلام و رهنمودهای ایشان در میان کلام دیگران

گم شده و کم‌اهمیت جلوه داده شود. توطئه‌ای که با هوشیاری و بیداری امت مسلمان تاکنون به شکست انجامیده و از این پس نیز هشیاری روزافزونی را می‌طلبد.

## برگی از دفتر تاریخ

### ادب و احترام فاطمه سلام الله

۱. حضرت صادق می‌فرماید: که «فاطمه» دخت فرزانهٔ پیامبر ﷺ فرمود:

هنگامی که آیهٔ شریفهٔ «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» فرود آمد من نیز بسان دیگران پدر گرانمایه‌ام را با عنوان رسالت صدا می‌زدم و می‌گفتم: ای پیامبر خدا! و از اینکه او را با عنوان پدر جان صدا بزنم خوداری می‌نمودم. پیامبر گرامی چند مرتبه به من پاسخ نداد آنگاه فرمود:

«فاطمه» جان! این آیه در مورد تو و خاندان و نسل تو نیست. تواز من هستی و من از تو. این آیه در مورد عناصر خشن و بی‌ادب و گستاخ‌قروش که تکبر می‌ورزند، فرود آمده است. از این رو تو مرا همواره با عنوان پدر صدا بزن. فاطمه جان! به من بگو پدر! که صدای دلنواز تو قلبم را زنده‌تر و پروردگارم را خشنودتر می‌سازد.<sup>۱</sup>

۲. عایشه می‌گوید:

من هیچ کس را در سخن گفتن شبیه‌تر از فاطمه به پیامبر خدا ﷺ ندیدم. هنگامی که او وارد می‌شد پدرش به او با مهری و صف‌ناپذیر

---

۱. المناقب ابن مغازلی شافعی، ص ۳۶۴.

خوش آمد می گفت و دست های او را بوسه می زد و او را در جای خویشتن می نشاند. و آنگاه که پیامبر خدا بر دخت سرفرازش وارد می گشت، فاطمه علیها السلام با دنیای ادب بیامی خاست و به پدر خوش آمد می گفت و دست های او را بوسه می زد....

۳. پیامبر اسلام در آستانه رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کردند و فرمودند: می خواهم چیزی بگویم و بنویسد که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! یکی از حاضران گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی ارزش است، شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست. سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: برخیزید و بروید.<sup>۱</sup>

۴. هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش رسول صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سروصدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...» مردم را امر به سکوت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.<sup>۲</sup>

۵. حر بن یزید ریاحی در کربلا نسبت به امام حسین علیه السلام ادب کرد و با اینکه ابتدا از طرفداران یزید بود، ولی در نماز جماعت به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد و گفت: چون مادر تو زهرا علیها السلام می باشد، من به تو احترام می گذارم! شاید همین ادب، سبب خوش عاقبتی او شده باشد.<sup>۳</sup>

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹ به نقل از تفسیر نور.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۳۵.

۳. ارشاد، شیخ مفید، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۸۲.



## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	توضیح
أَصْوَاتُكُمْ	صدایتان	جمع مکسر صوت - ضمیر متصل کم مضاف الیه
فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ	بلند تر از صدای پیامبر	ظرف مکان و منصوب - مضاف الیه و مجرور
لَا تَجْهَرُوا	بلند سخن مگویید	لانا هیه - جمع مذکر مخاطب
تَحْبِطُ	تباه شود	فعل مضارع مفرد مؤنث غائب منصوب به «أَنْ» ناصبه
لَا تَشْعُرُونَ	درک نمی کنید	لانا فیه - تشعرون فعل مضارع جمع مذکر مخاطب
يَغْضُونَ	فرو می کشند - کوتاه می کنند	فعل مضارع جمع مذکر غائب - فاعل ضمیر بارز و او
يَنَادُونَكَ	تو را فریاد می زنند	فعل مضارع جمع مذکر غائب - فاعل ضمیر بارز و او - ضمیر متصل «كَ» مفعول به

## یادآوری قواعد مهم

### فعل ماضی (۱)

بر انجام گرفتن کار و یا حالتی در زمان گذشته دلالت می کند. مثال: ذَهَبَ الْحَسَنُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: حسن به مدرسه رفت. فعل در عربی به اعتبار اینکه فاعلش ممکن

است (مفرد، تثنیه، جمع) و یا (مذکر، مونث) و یا (غایب، مخاطب، متکلم) باشد، چهارده صیغه (ساختار) پیدا می کند که موارد آن مشخص است.

شش صیغه غایب فعل ماضی از «جَعَلَ» عبارتند از:

- ۱- جعل — جَعَلَ (قرار داد) — یک مرد
- ۲- جعل + ا — جَعَلَا (قرار دادند) — دو مرد
- ۳- جعل + وا — جَعَلُوا (قرار دادند) مردان
- ۴- جعلت<sup>۱</sup> — جَعَلْتَ (قرار داد) — یک زن
- ۵- جعلت + ا — جَعَلْتَا (قرار دادند) — دو زن
- ۶- جعل + نَ — جَعَلْنَ (قرار دادند) — زنان

### تمرین

در آیات کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (۳) إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴) وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)»

اسماء و افعال ماضی و مضارع رامشخص نمایید؟

۱. جَعَلَ مفرد مذکر است و با اضافه نمودن «تاء» تانیث جَعَلْتَ مفرد مونث می شود.

درس سوم

## تحقیق در اخبار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ  
فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (٦)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد،] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.

## شان نزول

مفسران در شأن نزول این آیه نقل کرده‌اند:

حارث بن ضرار خزاعی می‌گوید: من خدمت رسول خدا ﷺ مشرف شدم، ایشان مرا به اسلام دعوت فرمود. من نیز اسلام آوردم. مرا به دادن زکات دعوت کرد. آن را هم پذیرفتم و عرضه داشتم: یا رسول الله! به سوی قوم و قبیله‌ام برمی‌گردم، و ایشان را به اسلام و دادن زکات می‌خوانم، هر کس اجابتم کرد زکاتش را می‌گیرم، و شما شخصی را (در فلان روز) بفرستید تا هر چه زکات جمع‌آوری کرده‌ام به خدمت شما بیاورد.

حارث بین قوم خود رفت و دعوتش پذیرفته شد، و زکات‌ها را از آنان که مسلمان شدند جمع کرد، ولی در آن تاریخی که معین کرده بود فرستاده‌ای از

ناحیه رسول خدا نرسید. حارث پیش خود فکر کرد حتما حادثه‌ای رخ داده و رسول خدا ﷺ از دست او خشمگین شده، لذا محترمین از قوم خود را خواست و به ایشان گفت: رسول خدا ﷺ تاریخی معین کرد که در آن تاریخ فرستاده‌ای برای گرفتن زکات نزد من می‌فرستد، و رسول خدا ﷺ هرگز خلف وعده نمی‌کند، و من خیال می‌کنم این تاخیر جز برای این نیست که آن جناب خشمگین شده، به راه بیفتید تا نزد آن جناب برویم.

از سوی دیگر رسول خدا ﷺ در رأس همان تاریخ، ولید بن عقبه را به سوی حارث روانه کرد، تا زکات‌هایی را که از اشخاص گرفته تحویل بگیرد، اما ولید در بین راه وحشت می‌کند و برمی‌گردد، و به عرض رسول خدا ﷺ می‌رساند که من نزد حارث رفتم و او از دادن زکات خودداری کرده، می‌خواست مرا بکشد. رسول خدا ﷺ فوراً لشکری به سوی حارث و قبیله‌اش روانه می‌کند. لشکر آن جناب در بین راه به حارث و نفراتش برمی‌خورند که از قبیله بیرون آمده و دارند می‌آیند. لشکریان حارث و نفراتش را دوره کردند. حارث پرسید به سوی چه کسی مأموریت یافته‌اید؟ گفتند به سوی تو. پرسید: برای چه؟ گفتند: رسول خدا ﷺ ولید بن عقبه را نزد تو فرستاده و او برگشته و گفته که من نزد حارث رفتم، ولی او زکات را به من نداد، و خواست مرا به قتل برساند. حارث گفت به آن خدایی که محمد را به حق مبعوث کرده چنین نبوده، و من اصلاً ولید را ندیده‌ام، و ولید نزد من نیامده. بعد از آنکه حارث به حضور رسول خدا ﷺ رسید (حضرت) پرسید: آیا زکات را ضبط کردی و خواستی فرستاده مرا به قتل برسانی؟ عرضه داشت: نه به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده من اصلاً ولید را ندیده‌ام و او هم مرا ندیده و من نیامدم مگر بعد از آنکه دیدم در تاریخی که معین فرمودی کسی را نفرستادی. ترسیدم خدا و رسول بر من خشم گرفته باشد، لذا آمده‌ام که علت تاخیر را بپرسم. در اینجا بود که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» نازل شد.<sup>۱</sup>

۱. الدر المنثور، ج ۶، ص ۸۷... ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۴۷۶.

## نکات تفسیری

۱. «فَسِق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره ای شود و توبه نکند. این واژه در قالب های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن آمده و در موضوعات و مصادیق مختلفی به کار رفته است.

۲. کلمه «نَبَأ» به معنای خبر مهم و عظیم الشأن است. کلمه «تَبَيَّن» و نیز کلمه «استبانة» و «ابانة» همه به یک معناست، و این کلمه هم متعدی استعمال می شود و مفعول می گیرد، و هم لازم استعمال می شود، اگر متعدی شود معنای ایضاح و اظهار می دهد، مثلاً وقتی گفته می شود: «تَبَيَّنَتُ الْأَمْرَ» معنایش این است که من فلان امر را روشن و اظهار کردم. اگر به طور لازم استعمال شود، به معنای اتضاح و ظهور خواهد بود، وقتی گفته می شود «بَانَ الْأَمْرُ» و یا «تَبَيَّنَ الْأَمْرُ» معنایش این است که فلان امر واضح شد.

۳. این آیه ادامه وظائف امت در برابر رسول گرامی اسلام ﷺ است و می گوید هنگامی که اخباری را خدمت او می آورند باید از روی تحقیق باشد، و اگر شخص فاسقی خبر از چیزی داد بدون تحقیق نپذیرند، و پیامبر ﷺ را برای پذیرش آن تحت فشار قرار ندهند.

نخست می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما آورد درباره آن تحقیق کنید»: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا.

سپس به علت آن اشاره کرده می افزاید: «مبادا در صورت عمل کردن بدون تحقیق، به گروهی، از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید!» (أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ).

همانگونه که اگر پیامبر ﷺ به گفته «ولید بن عقبه» عمل می فرمود و با طایفه «بنی المصطلق» به عنوان یک قوم مرتد پیکار می کرد فاجعه و مصیبت دردناکی به بار می آمد.

از لحن آیه بعد چنین استفاده می شود که بعضی از افراد اصرار داشتند که با این طایفه پیکار صورت گیرد. قرآن می گوید: این کار شایسته شما نیست، این عین جهالت و نادانی است و سرانجامش ندامت و پشیمانی خواهد بود.

معنای آیه چنین است: ای کسانی که ایمان آورده اید؟ اگر فاسقی نزد شما خبری مهم آورد، در مورد خبرش تحقیق و پیرامون آن جستجو کنید، تا به حقیقت آن واقف شوید، تا مبادا بدون جهت و به نادانی بر سر قومی بتازید، و بعداً از رفتاری که با آنان کرده اید پشیمان شوید.<sup>۱</sup>

۴. ساختن خبرهای دروغین و تکیه بر اخبار غیر موثق یکی از حربه های قدیمی نظامهای جبار و استعماری است که به وسیله آن جو کاذبی ایجاد کرده، و با فریب و اغفال مردم ناآگاه آنها را گمراه می سازند، و سرمایه های آنها را به تاراج می برند. اگر مسلمانان دقیقاً به دستور الهی که در این آیه وارد شده عمل کنند و خبرهای فاسقین را بدون تحقیق و تبیین نپذیرند از این بلاهای بزرگ مصون خواهند ماند.<sup>۲</sup>

متأسفانه برخی تصور می کنند هر خبر یا موضوعی توسط مطبوعات و رسانه های دیداری و شنیداری انتشار یابد صحیح است. در صورتی که این آیه شریفه قطعاً شامل این گونه موارد نیز می شود. فاسق بودن گردانندگان این رسانه ها و اهداف پلیدی که در نظر دارند بر کسی پوشیده نیست. سیل عظیم و هجمه پر شمار روزنامه ها، نشریات، رادیو تلویزیون ها و ماهواره های بیگانه و غربی که اکثراً اخبار دروغ و جعلی پخش می کنند و در این کار جز منافع

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۴۶۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

اربابان صهیونیست خود را در نظر نمی گیرند مؤید این مطلب است. البته رسانه های استکباری برای باورپذیر شدن خبرهای دروغ و بی پایه خود، این اخبار را در زورق های زیبایی به نام حقوق بشر ارائه می کنند. آنان از یک سو حکومت های مردمی را تحت فشار قرار می دهند و از سوی دیگر با روش بمباران مغزی برخی از مردم زودباور را فریب داده و آنان را به پرتگاه نابودی می کشانند و خود بیرون از مرزها و فارغ از ماجرا از آب گل آلود ماهی می گیرند.

به راستی آیا اگر برخی از مردم مسلمان به محتوای همین آیه شریفه عمل می کردند و به خبرها یا شایعاتی که این رسانه ها پخش کردند اعتماد نکرده، در مورد صحت و سقم آن کاملاً تحقیق می نمودند مشکلاتی همانند فتنه ۸۸ برای کشور اسلامی ما پیش می آمد؟

۴. مساله مهم وثوق و اعتماد به اصل خبر است، گاهی این وثوق از ناحیه اعتماد به شخص «خبر دهنده» حاصل می شود، و گاه از قرائن دیگری از بیرون به دست می آید، لذا در پاره ای از موارد با اینکه گوینده خبر فاسق است ما به خبر او اطمینان پیدا می کنیم. بنا بر این معیار در همه جا اعتماد به خود «خبر» است، هر چند عدالت و صداقت راوی غالباً وسیله ای است برای کسب اعتماد، اما یک قانون کلی نیست.<sup>۱</sup>

## بصیرت های آیه

این آیه دو موضوع مهم روز را به ما گوشزد می کند:

۱. منشأ بیشتر مبارزه های اجتماعی که مؤمنان را از پادرمی آورد، فاسقانی اند که یگانگی مؤمنان را بر نمی تابند و میان ایشان به فتنه انگیزی می پردازند. اگر به وضعیت کنونی مسلمانان در کشورهای اسلامی بیندیشیم،

---

۱. همان، ص ۱۵۸.

درمی‌یابیم که بیشتر کسانی که آتش فتنه را در میان ایشان روشن می‌کند، غالباً دورترین افراد از ارزشها به شمار می‌روند.<sup>۱</sup> کشورها یا افرادی با بدترین سوابق انسانی و یا کسانی که وابستگی آنها به استکبار جهانی با اندک دقتی معلوم می‌شود آتش بیار معرکه‌اند. اینان کینه‌جویانی هستند که هرگز با اسلام و مسلمین سرآشتی نداشته‌اند و در هر فرصتی در صدد ضربه زدن به اسلام ناب محمدی بوده‌اند. زیرا این اسلام ناب است که خواب خوش آنان را آشفته کرده و بیداری مسلمانان را در سراسر عالم موجب شده است. مسلمین جهان قطعاً از این اشخاص یا کشورها نباید توقع دوستی و عدالت داشته باشند. قرآن این افراد و گروه‌ها را به نام «ملاء» معرفی کرده و آنان را در زمره فساق قرار داده است. تاریخ بیانگر این است که همواره انبیای عظام گرفتار این افراد بوده و همیشه در خط مقدم مبارزه با برنامه‌های انبیاء بوده‌اند.

اکنون اگر مؤمنان بتوانند با آگاهی از فتنه‌جویی‌های این فاسقان، تأثیر آنان را از اجتماع خود دور کنند، بزرگترین عامل تهدید کننده را از سر راه اسلام و مسلمین برداشته و مسیر پیشرفت و آزادی را بدون مانع خواهند پیمود.

۲. امروز که مسلمانان در معرض هجوم تبلیغاتی هزاران مؤسسه تبلیغاتی رنگارنگ قرار گرفته‌اند، بیش از هر زمان دیگر نیازمند اجرا کردن این سفارش الهی هستند که درباره صحت و سقم آنچه می‌شنوند به تحقیق و جستجو بپردازند، زیرا مدیریت این بنگاه‌های خبرپراکنی به عهده عده‌ای فاسق و از خدایی خبر است. آنان باکی ندارند که چه می‌گویند، آیا خبرگزاری‌هایی که با سرمایه‌های دشمنان و نفوذ آنان به تبلیغات می‌پردازند، ملتزم به آند که راست بگویند؟! و روزنامه‌هایی که به نام مترفان و طاغیان انتشار پیدا می‌کند، به مراعات جانب حق می‌پردازند؟! ایستگاه‌های رادیویی فراوانی که هر روزه

---

۱. تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۳۷۶، با تغییر در عبارت.



آبشاری از اطلاعات گوناگون را پخش می کنند، آیا ضامنی برای راستی گفته های خود در اختیار شما قرار داده اند؟!

هرگز! بر این اساس اشخاص یا گروه هایی باید به تحقیق و پژوهش پیرامون درستی و نادرستی اخبار آنها اقدام نمایند، ولی چگونه؟!

از آنجا که حجم اندیشه ها و اخبار منتشر شده بسیار زیاد است، افراد عادی توانی برای اثبات درستی و نادرستی آن ندارند، به همین سبب لازم است مؤسسات مورد اعتمادی تاسیس شود که نقش غربالگری اخبار رسانه های بیگانه را به عهده بگیرند و خبرهای راست و شایسته را از دیگر خبرها متمایز سازند. البته همین غربالگری نیز بایستی زیر نظارت افراد متعهد و کاردان و تحت اشراف ولی فقیه زمان صورت گیرد.<sup>۱</sup>

۳. آیه شریفه فوق به اهمیت فراوان اطلاع رسانی و خبررسانی اشاره دارد و از فحوای آن می توان فهمید که کار خبررسانی و خبرنگاری بایستی دست افراد عادل باشد و فاسقین بایستی از این حیطه به طور کلی برکنار باشند. چنانچه افراد عادل و بی غرض در رأس امر خبررسانی قرار گیرند اعتماد مردم به اخبار منتشره جلب شده، از انتشار شایعات و خبرسازی های بی پایه جلوگیری خواهد شد و زمینه توجه مردم به شایعات نامربوط نیز از بین خواهد رفت.

## نکته ها و پیام ها

(۱) اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه آفات و بلاهای اجتماعی درمان می شود.

(۲) اسلام درباره چگونه سخن گفتن و نقل خبر تأکیدهای فراوانی کرده است از جمله:

---

۱. با استفاده از تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۳۷۶. با تغییر در عبارت

(الف) قرآن از کسانی که هر خبری را می شنوند و نسنجیده آن را نشر می دهند، به شدت انتقاد کرده و می فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقانیت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید. (نساء / ۸۳)

(ب) قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می کنند، کیفری سخت معین فرموده است. (احزاب / ۶۰)

(ج) پیامبر اسلام ﷺ در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می کنند، زیادند و در آینده زیادتر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است. هر چه از من شنیدید، به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید و گرنه رد کنید.<sup>۱</sup>

(۳) افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند، نه افرادی زودباور و سطحی نگر. «با ایها الذین آمنوا... فتبینوا»

(۴) همه اصحاب پیامبر عادل نبوده اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده اند. «ان جاء کم فاسق»

(۵) افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد. «ان جاء کم فاسق»

(۶) اصل در اسلام، اعتماد به مردم است، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادی جداست. «ان جاء کم فاسق... فتبینوا»

(۷) افراد فاسق، در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند. «جائکم فاسق بنبأ»

(۸) ایمان، با خوش باوری (زودباوری) سازگار نیست. «آمنوا... فتبینوا»

(۹) مدیریت و رهبری، قبل از اینکه اتفاق ناگواری برای جامعه ایمانی بیفتد به فکر علاج واقعه قبل از وقوع است. «فتبینوا ان تصیبا قوماً بجهالة»

۱۰) یکی از اهداف خبرگزاری های فاسق، ایجاد فتنه و به هم زدن امنیت نظام است. «ان تصیبوا قوماً بجهالة»

۱۱) نتیجه ای که در اثر کارهای بدون تحقیق حاصل می شود ابعاد متفاوتی دارد. گاهی یک پشیمانی ساده، شخصی و محدود است اما گاهی ابعاد بسیار وسیعی دارد. اقدام براساس یک گزارش بررسی نشده و ناصحیح، می تواند جامعه ای را به نابودی بکشاند. «ان تصیبوا قوماً»

۱۲) اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. «بجهالة»

۱۳) عمل به دستورات الهی، مانع پشیمانی است. تحقیق کنیم تا دچار ندامت و افسردگی نگردیم. «فتبینوا... نادمین»

## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	اعراب
فَاسِقٌ	برده در - گنهگار	فاعل «جاء» و مرفوع / اسم فاعل
أَنْ تُصِيبُوا	آسیب برسانید	أَنْ حرف مصدری ناصب - فعل مضارع منصوب به أَنْ، علامت نصب حذف نون / جمع مذکر مخاطب - ضمیر بارز واو فاعل
تُصْبِحُوا	شوید (بگردید)	فعل مضارع، ضمیر بارز واو اسم آن، محلا مرفوع - تصبحوا معطوف به تصیبوا و منصوب
نَادِمِينَ	پشیمان	خبر تصبیح و منصوب، علامت نصب یاء / اسم فاعل

## یادآوری قواعد مهم

## فعل ماضی (۲)

شش صیغه مخاطب فعل ماضی با افزودن (تَ، تُمّا، تُمّ، تِ، تُما، تُنّ) به اولین صیغه ماضی ساخته می‌شود. به طور مثال اگر به «فَعَلَ» این ضمائر را اضافه کنیم قالبهای جدید (مخاطب) آن چنین می‌شود:

- ۷- فَعَلَ + تَ --- فَعَلْتُ: تو (مرد) انجام دادی.
  - ۸- فَعَلَ + تُمّا --- فَعَلْتُمّا: شما (دو نفر) انجام دادید.
  - ۹- فَعَلَ + تُمّ --- فَعَلْتُمّ: شما (مردان) انجام دادید.
  - ۱۰- فَعَلَ + تِ --- فَعَلْتِ: تو (زن) انجام دادی.
  - ۱۱- فَعَلَ + تُما --- فَعَلْتُمّا: شما (دو نفر) انجام دادید.
  - ۱۲- فَعَلَ + تُنّ --- فَعَلْتُنّ: شما (زنان) انجام دادید.
- دو صیغه دیگر که مربوط به متکلم است عبارتند از:
- ۱۳- فَعَلَ + تُ --- فَعَلْتُ: من انجام دادم.
  - ۱۴- فَعَلَ + نا --- فَعَلْنَا: ما انجام دادیم.

## تمرین

در آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيْهِ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» صیغه‌های فعل ماضی را مشخص نمایید و چهارده صیغه آن را بسازید؟

درس چهارم

## ایمان محبوب دل‌ها

وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ  
وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ  
وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (٧) فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَبِعَمَلِهِ  
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٨)

و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست. اگر در بسیاری از کارها از [رای  
و میل] شما پیروی کند، قطعاً دچار زحمت می‌شوید، لیکن خدا ایمان  
را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر  
و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان  
[که چنین‌اند] ره‌یافتگانند.

### نکات تفسیری

۱. این آیه مؤمنین را به این نکته رهنمون می‌سازد که عامل هدایت و رشد آنان  
تنها خدای سبحان است و به همین جهت است که ایمان را محبوب‌بشان کرده  
و در دل‌هایشان زینت داده، و کفر و فسوق و عصیان را از نظرشان انداخته است.  
پس مؤمنین نباید از این نکته غفلت کنند که رسول خدا ﷺ را دارند. کسی را

دارند که از ناحیه خداوند سبحان مورد تایید است. کسی که از ناحیه پروردگارش بینه‌ای دارد که مردم را تنها به راه رشد و تعالی می‌برد، و به سوی گمراهی و ضلالت نمی‌کشاند. پس باید از او اطاعت کنند، و هر چه او اراده می‌کند اراده کنند، و هر چه او اختیار می‌کند اختیار کنند، و اصرار نورزند که پیامبر عظیم الشان اسلام از آراء و دیدگاههای آنان اطاعت کند، چون اگر پیامبر ﷺ در بسیاری از امور از آنان اطاعت کند، خودشان نیز هلاک می‌شوند، و به تعب می‌افتند.<sup>۱</sup>

## ۲. اطاعت از رهبری

این آیه بار دیگر تاکید می‌کند که وجود «رهبر الهی» برای نمو و رشد یک جمعیت لازم است، مشروط بر اینکه «مطاع» باشد نه «مطیع». پیروان او، فرامین او را تبعیت کنند نه اینکه او را برای اجرای مقاصد و افکار محدود خود تحت فشار قرار دهند. نه تنها در مورد رهبران الهی این اصل ثابت است که در مساله «مدیریت» و «فرماندهی» نیز این امر باید رعایت شود.<sup>۲</sup> در نظام اسلامی اطاعت و تبعیت از مافوق مخصوصاً از رهبری دینی یک تکلیف الهی و دینی است و یک ارزش والا محسوب می‌شود. رهبران و مدیران در یک نظام دینی وظیفه دارند که به عنوان تکلیف به راهنمایی افراد تحت مدیریت خویش بپردازند و آنان نیز وظیفه دارند به این رهنمودها عمل نمایند.

۳. موج فتنه چگونه در مجتمع مسلمانان به راه می‌افتد؟! آغاز آن شایعه‌ای است که بر سر زبانها می‌افتد و سپس به صورت جریانی در می‌آید که ساده‌دلان را با خود می‌برد، و در این هنگام فرصت‌طلبان و آشوبگران به فتنه‌انگیزی

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص: ۶۶۶، با تغییر در عبارت.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۶۳.

می‌پردازند و رهبری شرعی را در فشار قرار می‌دهند که یا باید تسلیم تندباد فتنه شود، یا پاره‌ای از اجتماع را از دست بدهد، پس راه حل کدام است!

راه حل منحصر به آن است که جامعه اسلامی، روح انضباط را متجلی سازد، و همگان از ابعاد نعمت رهبری آگاه شوند و عملاً به سپاسگزاری از آن پردازند.

به راستی که اگر در جامعه‌ای اهمیت رهبری شرعی به خوبی شناخته شود، آن جامعه علیه تندبادهای فتنه داخلی همان‌گونه مقاومت می‌کند که در برابر فشار چالشهای خارجی چنان می‌کند، به همین سبب قرآن به ما فرمان می‌دهد که از نقش رسول خدا ﷺ در میان جامعه خودمان آگاه باشیم، و پس از وی درباره کسانی که تادرجه‌ای جانشین او قرار می‌گیرند نیز به همین گونه عمل کنیم.

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ وَبَدَانِيْدَ كِه رَسُوْلُ خِدا در میان شما است.

پس او مبعوث از جانب خدا و حامل رسالت، حکمت، معرفت و بصیرت است، و چون چنین است باید در هنگام بروز آشوبها و فتنه‌ها به او رجوع کنید، و فشار وارد کردن بر او به این منظور که نگرشها و شهوات نفسانی خود را بر او تحمیل کنید روا نیست، زیرا این کار با مصلحت شما نیز سازگاری ندارد.<sup>۱</sup>

## نکته‌ها و پیام‌ها

- ۱) اصولاً مردم باید تابع پیغمبر باشند، نه آنکه رهبر الهی تابع مردم.
  - ۲) اگر می‌خواهیم پشیمان نشویم باید به تعالیم انبیا مراجعه کنیم.
- (در آیه قبل، سخن از ندامت و پشیمانی بود و این آیه می‌فرماید: به

---

۱. تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۳۷۹.

پیامبر مراجعه کنید تا از کارهای ندامت آور بیمه شوید.) «نَادِمِينَ - واعلموا انّ فيكم رسول الله»

۳) مشکلات جوامع به خاطر دوری از مکتب انبیا و عمل به سلیقه‌ها و هوسهای شخصی است. «لو يطيعكم... لَعَنْتُمْ...»

۵) در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست، مشورت با مردم و پیروی از آنها مانعی ندارد. «فی كثير من الامر»

۶) گرایش به مذهب، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. «حَبَّبَ اليكم الايمان...»

۷) ایمان، زینت دلهاست. «وَزَيَّنَّهٗ فِي قُلُوبِكُمْ» همان گونه که کوه‌ها، دریاها، معادن، گل‌ها، آبشارها و همه‌ی آنچه روی زمین است، زینت زمین است. «اَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِينَةً لِّهَا» (کهف / ۷) آری، زینت انسان، کمالات معنوی است و جلوه‌های مادی، زینت زمین هستند.

۸) تولّی و تبرّی باید در کنار هم باشد، اگر اهل ایمان را دوست داریم باید از اهل کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. چنانکه دوستی خدا، پیامبر، ائمه طاهرین و جانشینان آنان و دشمنی با دشمنان آنان دو روی یک سکه‌اند همانطور دوستی و ولایت آنان بایستی همراه با تبعیت محض و بی قید و شرط از آنان باشد. هر چه ایمان در قلبهای مومنین بیشتر است به همان نسبت از کفر و نفاق اکراه و تنفر دارند. می‌توان گفت دو عنصر تولّی و تبرّی از یکدیگر جدایی ناپذیرند به گونه‌ای که نمی‌توان به یکی از آندو پایبند بود و دیگری را در نظر نداشت. «حَبَّبَ اليكم الايمان... كَرَّهَ اليكم الكفر...»

۹) در آیه، سه عنصر به عنوان آفات ایمان مطرح شده که عبارتند از: کفر، فسق و عصیان. «حَبَّبَ اليكم الايمان... كَرَّهَ اليكم الكفر والفسق والعصيان»



## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	اعراب
مِنْ الْأَمْرِ	از کار	جار و مجرور - «أمر» اسم جامد مصدری، معرفه به ال
لَعْنَتُمْ	قطعا دچار زحمت می شوید	لام واقعه در جواب «لو» - «عنتم» فعل ماضی مبنی بر سکون / جمع مذکر مخاطب - ضمیر بارز «تم» فاعل و محلا مرفوع - جمله «عنتم» جواب شرط
لَكِنَّ	ولی - اما	از حروف مشبیه بالفعل
حَبِّ	دوست داشتنی گردانید	فعل ماضی ثلاثی مزید از باب تفعیل / مفرد مذکر غایب و فاعل ضمیر مستتر هو
حَكِيمٌ	سنجیده کار	خبر دوم «الله» (نعت علیم نیز می تواند باشد) / مشتق (صفت مشبیه)

## یادآوری قواعد مهم

فعل مضارع از صیغه ۷-۱۲ (شش صیغه مخاطب) با حرف «تاء» آغاز می شود.

۷- ت+علم ————— تَعْلَمُ تو (یک مرد) می دانی.

۸- ت+علم +ان ————— تَعْلَمَانِ شما (دو نفر) می دانید.

۹- ت+علم +وُنْ ————— تَعْلَمُونَ شما (مردان) می دانید.

۱۰- ت+علم +ین ————— تَعْلَمِينَ تو (یک زن) می دانی.

۱۱- ت+علم +ان ————— تَعْلَمَانِ شما (دو نفر) می دانید.

۱۲- ت+علم+نَ — تَعْلَمُنَ شما (زنان) می دانید.

دو صیغه متکلم (گوینده) نیز بدین شرح است:

۱۳- ا+علم — أَعْلَمُ (گوینده مفرد) می دانم.

۱۴- نَ+علم — نَعْلَمُ (گوینده جمع) می دانیم.

هرگاه حرف «لا»ی نهی و حرف طلب نهی بر سر فعل مضارع بیاید آن را مجزوم می کنند، و اگر «هَل» در اول فعل مضارع بیاید آن را سؤالی (استفهامی) می کنند. مثال: لا یعلمون: نمی دانند، هَلْ یعلمون؟ آیا می دانند؟  
لای نفی: حرف نفی هرگاه بر سر فعل ماضی و بر سر فعل مضارع وارد شود معنای آنها را منفی می کند.

### تمرین

❖ در آیه کریمه «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ إِلِيمَانٌ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانُ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷) فَضَلَّأ مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۸)» موارد ذیل را مشخص نمایید؟

(الف) افعال ماضی و صیغه های آنها

(ب) افعال مضارع و صیغه های آنها

درس پنجم

## اصلاح بین مؤمنان

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَفْيءُ إِلَىٰ أُمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (٩)

و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر باز گشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

## شان نزول

در مورد شان نزول این آیه چند روایت نقل شده که به روایت مشهورتر اشاره می‌کنیم:

شخصی به رسول خدا ﷺ عرضه داشت چه خوب بود سری به عبد الله بن ابی (بزرگ منافقین) بنزد رسول خدا ﷺ بدون درنگ بر الاغی سوار شد و مسلمانان هم با او به راه افتادند، و راهی که می‌باید طی می‌کردند. زمینی

خشک و شوره‌زار بود، همین که رسول خدا ﷺ به عبد الله و همفکرانش رسید عبد الله گفت: دور شو از من، به خدا سوگند بوی الاغت ناراحتم کرد.

مردی از انصار گفت: به خدا سوگند الاغ رسول خدا ﷺ خوشبو تر از تو است. بعضی از یاران عبد الله به حمایت او برخاسته و بعضی از یاران رسول خدا ﷺ به حمایت از آن جناب برخاستند، و هر دو طایفه عصبانی بودند، دست به شاخه‌های خرما برده، بعضی با دست و با کفش به یکدیگر زدند، اینجا بود که آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا» نازل شد<sup>۱</sup>

به طوری که در مجمع البیان آمده کسی که به «عبد الله بن ابی» آن پاسخ را داد عبد الله بن رواحه بود، و زد و خوردی که رخ داد بین فامیل او از قبیله اوس و فامیل عبد الله بن ابی از قبیله خزرج بود.

### نکات تفسیری

۱. این آیه ابتدا به قضیه جنگ میان مؤمنان می‌پردازد، سپس به وظیفه مؤمنین هنگام بروز جنگ داخلی اشاره می‌کند و به لزوم ایجاد صلح و آشتی بین آنان بار و یکرد قسط و عدل اشاره می‌کند.

۲. نبرد با کفار و دشمنان خارجی در مواقع ضروری برای امت اسلامی لازم است و آثاری دارد. از آن جمله اراده آنان را از آلودگی پاک می‌کند، سبب یکپارچگی صفهای آنها می‌شود، آنان را از نقاط ضعف خویش آگاه می‌سازد و... اما جنگ داخلی چیزی جز زیان و ویرانی و هلاکت به دنبال ندارد، و گاه منجر به حوادث هولناک و تاسف‌آور می‌شود. بنابراین نخستین مسئولیت، متوقف ساختن کشتار و برپا داشتن صلح و سلام است به هر وسیله که ممکن

---

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۴۷۸.

باشد، و این مسئولیت همه مردم است. این اقدام گاهی مستلزم پرداختن به جنگ و قبول مسئولیت آن است، و اگر چنین نشود ستمکاران و آتش افروزان فتنه گر همه جا را به صورت جهنمی درمی آورند.

۳. قرآن در اینجا به عنوان یک قانون کلی و عمومی برای همیشه و همه جا می گوید: «هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند در میان آنها صلح برقرار سازید» (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا) درست است که «اقتتلوا» از ماده «قتال» به معنی جنگ است، ولی قرائن گواهی می دهد که هر گونه نزاع و درگیری را شامل می شود، هر چند به مرحله جنگ و نبرد نیز نرسد.

۴. نباید با اهل بغی چنان رفتار شود که با دشمنان می شود، بلکه شایسته آن است که به گونه ای با آنان بجنگیم که از نیروهای آنان بکاهیم و فتنه را دور کنیم، و هر گاه به اطاعت از فرمان خدا باز گردند با آنان رفتاری برادرانه برقرار کنیم.<sup>۱</sup>

### فضیلت اصلاح بین مسلمانان

در روایات اسلامی و کلام بزرگان دین فضیلت های بسیاری برای ایجاد صلح و آشتی بین مومنین بر شمرده شده که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

❖ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ.<sup>۲</sup>

برقراری صلح بین افراد از یک سال نماز و روزه (مستحب) فضیلت بیشتری دارد.

۱. با استفاده از تفاسیر نور و هدایت.

۲. أمالي الطوسي، ج ۲، ص ۱۳۵.

❖ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ صَدَقَةُ اللِّسَانِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَ وَمَا صَدَقَةُ اللِّسَانِ قَالَ الشَّفَاعَةُ تُفَكُّ بِهَا الْأَسِيرُ وَ تَحْنُ بِهَا الدَّمَ وَ تَجْرُ بِهَا الْمَعْرُوفُ إِلَى أَخِيكَ وَ تَدْفَعُ بِهَا الْكَرِهَةَ.<sup>۱</sup>

برترین صدقه، صدقه زبان است. گفته شد یا رسول الله! صدقه زبان چیست؟ فرمود: میانجی گری که به وسیله آن اسیری آزاد شود و خونی از ریخته شدن حفظ گردد و به وسیله آن معروف (خوبی ها) را نسبت به برادرت (دوستت) جاری کنی و بدی ها را از او دور سازی.

امام خمینی رحمته الله علیه می فرماید:

قرآن کریم می فرماید که مؤمنین اخوه هستند، برادر هستند، همه مؤمنها با هم برادر هستند، وقتی یک محیط برادری پیدا شد، صلح و صفا پیدا شد، دیگر این طور ناراحتیها و این طور چیزها که باید بشود، نمی شود.<sup>۲</sup>

مقام معظم رهبری در این مورد می فرماید:

دستهایی در کار است تا سر مسائل هیچ و پوچ، عده ای را به جان هم بیندازد و سر موضع گیریهای گوناگون حزبی و جناحی و گروهی و گاهی گروهکی، افراد را با همدیگر مسأله دار کند؛ درست نقطه مقابل «انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم (۴۷)». قرآن بعد از آن که بحث «وإن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما (۴۸)» را می کند، می فرماید: «انما المؤمنون اخوة»؛ مؤمنین به خدا، مؤمنین به دین، مؤمنین به راه انبیا با هم برادرند. دو برادر ممکن است با هم دعوا کنند،

۱. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۴۴.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۳۸.

اما تکلیف ما چیست؟ «فَاصْلِحُوا بَيْنَ اخْوَيْكُمْ»؛ بین دو برادر تان اصلاح ایجاد کنید.<sup>۱</sup>

## نکته‌ها و پیامها

(۱) گرچه اقتضای ایمان، دوری از نزاع و برخورد میان مؤمنان است، اما مؤمنان، معصوم نیستند که خطایی از آنها سرزند و چه بسا گفتن جمله‌ای یا انجام کاری، موجب بروز درگیری میان آنان گردد. بنابراین باید آماده بود تا در صورت بروز چنین برخوردهایی، ضمن خاموش کردن آتش فتنه، حقّ مظلوم پایمال نشود و چنان با ظالم برخورد شود که تجاوز فتنه تکرار نگردد.

در حدیثی می‌خوانیم: برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم، یاری کن. اگر مظلوم است، در گرفتن حقّ و اگر ظالم است، در جلوگیری از ظلم.<sup>۲</sup>

(۲) آنچه می‌تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه علم و حکمت و لطف بی‌نهایت وضع کرده و آورنده آن اولین عامل به آن است.

(۳) مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند و بی‌تفاوتی در برابر درگیری‌ها پذیرفته نیست. «فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»

۱. در دیدار جمعی از مدیران و مسئولان وزارت آموزش و پرورش ۱۳۸۱/۴/۲۶.

۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

۴) برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت و بدون تأخیر قیام کنیم. (حرف فاء در «فَاصْلِحُوا» نشانه سرعت است)

۵) اگر یکی از دو گروه درگیر، یاغی گری کرد، اُمت اسلامی باید بر ضد او بسیج شود. «فَإِنْ بَغَتْ... فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي»

۶) حفظ امنیت و نظم به حدی اهمیت دارد که اگر شخص یا اشخاصی قصد برهم زدن آن را داشته باشند باید با آنها مقابله کرد و برای برقراری امنیت و عدالت، حتی اگر لازم شد مسلمانان یاغی کشته می شوند. در این صورت، خون یاغی ارزش ندارد. «فَإِنْ بَغَتْ... فَقَاتِلُوا...»

۷) در برابر خشونت باید قاطعیت و پایداری به خرج داد. و نرمش و کوتاه آمدن در مواردی که قاطعیت لازم است، بی مورد است. «فَإِنْ بَغَتْ... فَقَاتِلُوا»

۸) جنگ و قتال در اسلام، هدف مقدس دارد. «حَتَّى تَفْءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»  
 ۹) مدت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، و ساعت، ماه و تاریخ خاصی ندارد. مثل مدت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد. «حَتَّى تَفْءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»

۱۰) در مبارزات اسلامی، هدفهای شخصی، قومی، حزبی، یا انتقام، خودنمایی و گرفتن زهر چشم از دیگران مطرح نیست، بلکه هدف، برگشتن یاغی به راه خداست. «حَتَّى تَفْءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»

۱۱) صلحی ارزش دارد که حق به صاحبش برسد، و گرنه سازش ذلت بار، مرگ آفرین و تحمیلی است. «اصْلِحُوا... وَ اقْصُوا»

۱۲) صلح دادن دو طرف جنگ، بدون برقراری عدالت، محبوب خداوند نیست. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»



## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	اعراب
طَائِفَتَانِ	دو طایفه	فاعل برای فعل محذوف، مرفوع به الف/اسم مثنی
بَعَثَ	تعدی کرد	فعل شرط، محلاً مجزوم/فعل ماضی، مفرد مؤنث غائب از «بُعِی»
عَلَى الْآخَرَى	بر دیگری	جار و مجرور (علامت جر تقدیری) - «الْآخَرَى» افعِل تفضیل، مؤنث
تَفِیءَ	باز گردد	فعل مضارع و منصوب/مفرد مؤنث غائب
الْمُقْسِطِينَ	دادگران	مفعول به و منصوب به یاء/جمع مذکر سالم

## یادآوری قواعد مهم

## افعال ثلاثی مجرد

- \* فعل ثلاثی: فعلی که حروف اصلی آن ۳ حرف باشد. مثل: «ضَرَبَ»
- \* فعل رباعی: فعلی که حروف اصلی آن ۴ حرف باشد. مثل: «دَحْرَجَ»
- \* فعل مجرد: فعلی است که فقط در آن حروف اصلی فعل باشد مثل: «نَصَرَ»
- \* فعل مزید: فعلی است که به حروف اصلی آن یک حرف و یا بیشتر اضافه شده باشد.

\* ثلاثی مجرد: فعلی که اولین صیغه آن (مفرد مذکر غائب) سه حرف باشد.  
فعل ثلاثی مجرد شش وزن دارد که همه از اختلاف حرکت عین الفعل در ماضی و مضارع ایجاد می شوند.

- |           |          |     |        |          |
|-----------|----------|-----|--------|----------|
| ۱. فَعَلَ | یَفْعَلُ | مثل | جَلَسَ | یَجْلِسُ |
| ۲. فَعَلَ | یَفْعُلُ | مثل | نَصَرَ | یَنْصُرُ |

۳. فَعَلَ	يَفْعَلُ	مثل	فَتَحَ	يَفْتَحُ
۴. فَعِلَ	يَفْعِلُ	مثل	عَلِمَ	يَعْلَمُ
۵. فَعِلَ	يَفْعِلُ	مثل	حَسِبَ	يَحْسِبُ
۶. فَعَلَ	يَفْعَلُ	مثل	كَرُمَ	يَكْرُمُ

### تمرین

❖ در آیه کریمه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» موارد ذیل را مشخص نمایید؟

الف) افعال ثلاثی مجرد و مزید و وزن آنها

ب) افعال ماضی و مضارع

## درس ششم برادری اسلامی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)  
در حقیقت مؤمنان باهم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از  
خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید.

### شأن نزول

پیامبر خدا ﷺ پس از نزول این آیه میان یک یک اصحابش عقد اخوت برقرار کرد، و از میان اصحاب خود، علیؓ را برای خود به برادری برگزید.  
ابن عباس می گوید: پس از آنکه آیه **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ** نازل شد رسول خدا ﷺ میان مسلمانان پیمان اخوت برقرار کرد، بین ابو بکر و عمر و بین عثمان و عبد الرحمن. تا اینکه بین تمام یارانش هر کس طبق منزلتش با دیگری پیمان اخوت برقرار کرد، سپس به علی بن ابی طالبؓ فرمود: تو برادر من هستی و من برادر توام.<sup>۱</sup>

---

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۸۸، به نقل از ارشاد مفید.

ابن عمر می گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ بین یاران خود پیمان اخوت برقرار کرد، علیؓ در حالی که اشک می ریخت به پیامبر خدا ﷺ عرضه داشت: یا رسول الله! میان اصحاب اخوت برقرار کردی و بین من و هیچکس اخوت برقرار نفرمودی؟! رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.<sup>۱</sup>

### نکات تفسیری

۱. کلمه إِنَّمَا برای حصر است و در این آیه شریفه بیانگر این است که ایمانی که مدعیان آن به حالت برادری نرسیده باشند، ایمانی سست و ناقص است. تقوا با معیار برادری اندازه گیری می شود و نفوس در اثر ایمان صفا پیدا می کند، و صادقون و راستگویان از منافقان باز شناخته می شوند. نظام اجتماعی، و سفارشات اخلاقی در متون دینی همه مسلمانان را به برادری ایمانی دعوت می کنند. مخالفت با این نظامات و توصیه ها، ایمان را در دلها ضعیف و رقیق می کند.<sup>۲</sup>

۲. جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» که در آیه فوق آمده است یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است. شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پر معنی. اسلام سطح پیوند و دوستی مسلمین را به قدری بالا برده که به صورت نزدیکترین پیوند دو انسان با یکدیگر آنهم پیوندی بر اساس مساوات و برابری، مطرح می کند، و آن علاقه «دو برادر» نسبت به یکدیگر است.

بر اساس اصل اخوت اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان و هر سن و سال، با یکدیگر احساس عمیق برادری می کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند، و دیگری در غرب.<sup>۳</sup>

۱. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. با استفاده از تفسیر هدایت، ج ۱۸، ص ۴۰۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۶۹.

۳. کلمه «برادر» در فرهنگ مردم مسلمان از بار معنایی والایی برخوردار است. به همین دلیل اسلام برای ما کلمه «اخ» و برادر را برگزیده است تا از این مطلب آگاه باشیم که صله و پیوند ما با یکدیگر مادی نیست و با معیار ارزشهای مادی و سرزمینی سنجیده نمی شود، بلکه معیاری است اصولی و برخاسته از رابطه هریک از ما با دین. به گونه ای که دین به منزله پدری محسوب می شود که اصل و ریشه وجود هر مسلمان است و هر چه ارتباط ما با اصل، نیرومندتر و شدیدتر شود، ارتباط میان خودمان با یکدیگر نیز قوت و شدت بیشتری پیدا خواهد کرد.

به همین سبب در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ أَشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ.<sup>۱</sup>

مؤمن برادر مؤمن است همچون جسد واحد، که چون پاره ای از آن، از چیزی ناراحت شود، درد آن را در سایر قسمت های بدن احساس خواهد کرد، و ارواح آنان از روحی یگانه به وجود آمده است.

۴. اسلام تشریعات و مقررات فراوانی برای تنظیم روابط میان مؤمنان وضع کرده است، ولی در صورتی که از هدف والای آنها آگاه نباشیم و نتوانیم آنها را با زندگی خویش تطبیق دهیم به هدف تجسم یافته ای در پی ریزی حالت برادری میان مؤمنین نخواهیم رسید و از آن سود چندانی به دست نخواهیم آورد. بنابراین توجه مسلمانان به اجرای کامل قوانین دینی است که راههای بسته را برای آنان باز کرده و از هرج و مرج در روابط اجتماعی خواهد کاست.

۵. در پایان آیه می‌فرماید: **وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** و از خدا بترسید و باشد که مشمول رحمت او شوید. یعنی رحمت و صلوات و برکات او بر کسانی نازل می‌شود که بایکدیگر روابط حسنه برقرار می‌کنند و به یکدیگر نیکی می‌کنند، بدان جهت که در گزاردن حقوق برادران، مطیع فرمان اویند.

۶. وحی اخوت و برادری را به ایمان (و نه به اسلام) نسبت داده است، بدان سبب که اسلام تسلیم به دین است، در صورتی که ایمان اثری در قلب است که در همه وجوه زندگی انسان تأثیر می‌گذارد. آنچه مردم را به درجه برادری ارتقا می‌دهد، تنها تصدیق زبانی دین نیست، بلکه به کار بردن تعالیم ارزشمند آن است که موانع مادی و برخاسته از مصلحت‌های سودجویانه را از میان می‌برد.

۷. چون ما برادران یکدیگریم، ناگزیر باید شکافها و بریدگیهایی را که سبب جدا ماندن ما از هم است از میان برداریم، و موانع را نابود و شکافها را پر کنیم.

### اخوت و برادری در روایات

اسلام، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند. در روایات اسلامی نیز روی این مساله تأکید فراوان شده، و مخصوصاً جنبه‌های عملی آن ارائه گردیده است که به عنوان نمونه چند حدیث پر محتوای زیر را از نظر می‌گذرانیم:

در روایات ائمه معصومین بر موضوع برادری و اخوت اسلامی تأکید فراوانی شده و مسلمانها را در حکم یک خانواده می‌داند. در این روایات حقوق برادران ایمانی با عباراتی صریح و جالب بیان شده است. اینک به پاره‌ای از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

مثل الاخوين مثل الیدين يغسل احدهما الآخر.<sup>۱</sup>

دو برادر دینی همانند دو دستند که هر کدام دیگری را می شویند! (با)

یکدیگر کمال همکاری را دارند و عیوب هم را پاک می کنند)

۲. از امام صادق (ع) در بیان عمق صله و ارتباط میان مؤمنان آمده است:

مؤمنان برادران یکدیگرند از یک پدر و یک مادر، و چون بر رگی از یکی از

آنان ضربه ای وارد آید، دیگران به خاطر او بی خواب می شوند.<sup>۲</sup>

۳. جابر الجعفی می گوید: نزد ابو جعفر (امام باقر (ع)) حاضر شدم و به او گفتم:

فدایت شوم، بسا هست که بی آنکه مصیبتی به من رسیده باشد یا گرفتار کاری

بوده باشم، غمناک و محزونم و چنان است که اهل خانه و دوستانم آن را احساس

می کنند، و او گفت: «آری، ای جابر؟ خدای عز و جل مؤمنان را از طینت بهشتی

آفرید و از باد روح خود در آن دمید و به همین سبب است که مؤمن همچون

برادر پدر و مادری مؤمن است، پس چون روحی از این روحها در شهری از شهرها

گرفتار و اندوهناک شود، دیگران به خاطر او محزون می شوند زیرا که از او آیند».<sup>۳</sup>

قَالَ الصَّادِق (ع): إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَأَ يَخُونُهُ وَ لَأَ

يُظْلِمُهُ وَ لَأَ يَغْشُهُ وَ لَأَ يَعِدُّهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُهُ

امام صادق (ع) می فرماید: مؤمن برادر مومن است. چشم او و راهنمای

اوست. به او خیانت نمی کند و ظلم روانمی دارد. او را فریب نمی دهد

و خلف وعده نمی نماید.

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ۲۷۳.

۳. همان، ص ۲۷۶.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۴. رسول خدا ﷺ فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، برخی از آنها عبارتند از:

۱. عفو و مهربانی به او، ۲. پنهان کردن اسرار او، ۳. جبران اشتباهات او، ۴. قبول عذر او، ۵. دفاع در برابر بدخواهان او، ۶. خیرخواهی نسبت به او، ۷. عمل به وعده‌هایی که به او داده، ۸. عیادت به هنگام بیماری او، ۹. تشییع جنازه او، ۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه او، ۱۱. پاداش دادن به هدایای او، ۱۲. تشکر از خدمات او، ۱۳. کوشش در یاری رسانی به او، ۱۴. حفظ ناموس او، ۱۵. برآوردن حاجت او، ۱۶. واسطه‌گری برای حل مشکلاتش، ۱۷. گمشده‌اش را راهنمایی کند، ۱۹. سلامش را پاسخ دهد، ۲۰. به سخن و گفته او احترام گذارد، ۲۱. هدیه او را خوب تهیه کند، ۲۲. سوگندش را بپذیرد، ۲۳. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، ۲۴. او را در حوادث تنها نگذارد، ۲۵. هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و....<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

- ۱) این آیه، رابطه مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته است.
- ۲) در آیه قبل فرمود: «فاصلحوا... و اقسطوا» به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: «فاصلحوا... و اتقوا» در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.
- ۳) طرح برادری و عقد اُخوت و به کارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.
- ۴) رابطه برادری، در گرو ایمان است. «انما المؤمنون اخوة»



۵) جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه همه است، نه گروهی خاص. «فاصلحوا»

۶) اصلاح کننده نیز خود را برادر طرفین درگیر بداند. «فاصلحوا بین أخیکم»

۷) جامعه بی تقوا، از دریافت رحمت الهی محروم است. «اتقوا الله لعلکم ترحمون»

## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	اعراب
إِنَّمَا	فقط	«إِنَّ» حرف مشبیه بالفعل و «مَا» کافه که «إِنَّ» را از عمل بازداشته است / ادات حصر
إِخْوَةٌ	برادران	خبر برای مبتدا (الْمُؤْمِنُونَ) و مرفوع / جمع مکسر أخ
لَعَلَّكُمْ	شاید شما	«لَعَلَّ» حرف مشبیه بالفعل - ضمیر متصل «کم» اسم لعل و محلا منصوب
تُرْحَمُونَ	مورد رحمت واقع شوید	جمله «تُرْحَمُونَ» خبر لعل، محلا مرفوع - فعل مضارع مجهول و نائب فاعل ضمیر بارز و او

## یادآوری قواعد مهم

### افعال ثلاثی مزید

۱. ثلاثی مزید: فعلی است که علاوه بر سه حرف اصلی دارای یک تا سه حرف اضافه نیز باشد.

۲. افعال ثلاثی مزید با اضافه شدن حرف یا حروف زائدی به ریشه فعل (اولین صیغه ماضی) ساخته می شوند.

۳. مشهورترین ابواب ثلاثی مزید عبارتند از:  
افعال، تفعیل، مفاعله، تفاعل، افتعال، انفعال، تفعل و استفعال.

## تمرین

❖ در آیه کریمه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» موارد ذیل را مشخص نمایید؟

الف) افعال ماضی و مضارع

ب) افعال ثلاثی مزید، مجرد، وزن و صیغه آنها

درس هفتم:

## اخلاق اجتماعی (۱)

### پرهیز از تمسخر، عیب‌جویی و نام‌های ناروا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ  
وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا  
تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ  
هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریش‌خند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریش‌خند کنند]، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب‌مگیرید، و به همدیگر لقبهای زشت مدهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.

### شان نزول

در سبب نزول این آیه آمده است که روزی «صفیه» دختر «حیی ابن اخطب»<sup>۱</sup> خدمت پیامبر ﷺ آمد در حالی که اشک می‌ریخت، پیامبر ﷺ از ماجرا پرسید،

---

۱. همان زن یهودی که بعد از ماجرای فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیغمبر اسلام ﷺ درآمد.

گفت: عایشه و حفصه مرا سرزنش می کنند و می گویند: ای یهودی زاده! پیامبر ﷺ فرمود: چرا نگفتی پدرم هارون است، و عمویم موسی، و همسر محمد ﷺ؟ در اینجا بود که این آیه نازل شد.<sup>۱</sup>

## نکات تفسیری

۱. آیات پیشین این سوره در باره وظائف مسلمانان در نزاع و مخاصمه گروه های مختلف اسلامی و تحکیم پیوندهای دین سخن گفت، در این آیه و آیه بعدی به شرح بخشی از ریشه های اختلافات پرداخته تا با قطع آنها اختلافات بر چیده شود، و درگیری و نزاع پایان پذیرد.<sup>۲</sup>

۲. خطاب در این آیه و آیه بعدی با اهل ایمان است. جایگاه ایمان چنانکه در ادامه این آیات خواهد آمد قلب است، و ایمان دارای الزامات رفتاری فراوانی است و این آیات برخی الزامات رفتاری ایمان را بیان می دارد.

۳. در ابتدای آیه مؤمنان را از تمسخر همدیگر باز می دارد و با بیان این نکته که ای بسا فرد تمسخر شونده نزد خداوند تعالی برتر از فرد تمسخرکننده باشد، ریشه های فکری و روانی تمسخر؛ یعنی خودبرتربینی را می خشکاند.

در حقیقت این آیه کریمه دستورالعملی قرآنی برای ریشه کن ساختن این رفتار ناپسند ارائه می دهد تا هرگاه مؤمنان خواستند فردی را تمسخر کنند و خوار شمارند این نکته را به یاد آورند که ممکن است آن فرد بر خلاف ظاهرش نزد خداوند بزرگ منزلت و الاتری داشته باشند، و در نتیجه از رفتار ناپسند خود بازایستند.

۱. مجمع البیان، ج ۶، ص ۹۳ و تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۷۸؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۹۳.

۴. کلمه «سُخْرِيه» به معنای استهزاء است. استهزاء عبارت از سخن، اشاره و یا حرکتی است که با آن، کسی را خوار شمارند. به طوری که بینندگان و شنوندگان از آن بخندند. چون غالباً مردان، مردان را، و زنان، زنان را مسخره می کنند، فرموده: هیچ مردی مرد دیگری را و هیچ زنی زن دیگری را مسخره نکند، و گرنه ممکن است گاهی مردی زنی را، و یا زنی مردی را مسخره کند.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَتَمَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ... كَتَمَ وَلِيَّهُ فِي خَلْقِهِ... وَلَا يَزُرُ أَنَّ أَحَدَكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ - فَإِنَّهُ لَا يَذَرِي أُيُّهُمْ وَلِيَّ اللَّهِ.<sup>۲</sup>

خدای عز و جل سه چیز را در سه چیز پنهان می دارد.... دوستش را در میان آفریدگانش... پس هیچ یک از شما به هیچ یک از بندگان خدا به چشم حقارت نگاه نکنید، زیرا دانسته نیست که کدام یک از آنان دوست و ولی خداست.

۵. «لا تلمزوا» از ماده «لمز» به معنی عیبجویی و طعنه زدن است، و بعضی فرق میان «همز» و «لمز» را چنین گفته اند که «لمز» شمردن عیوب افراد در حضور آنها است، و «همز» ذکر عیوب در غیاب آنها است، و نیز گفته اند که «لمز» عیبجویی با چشم و اشاره است، در حالی که «همز» عیبجویی با زبان است.

قرآن کریم در این آیه با تعبیر «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ؛ از یکدیگر عیب مگیرید» به وحدت و یکپارچگی مؤمنان اشاره دارد و اعلام می دارد که همه مؤمنان مانند نفس واحدی هستند و اگر از دیگری عیبجویی کنند در واقع از خود عیبجویی کرده اند و با این بیان کوتاه حکمت این دستور الهی را بیان می دارد و آنان را به تغییر این رفتار تشویق می کند.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۷.

۶. «تَبَزُّ» به معنای لقبِ زشت است و «تَنَابُزُ» به این معناست که به یکدیگر لقب زشت دهند. این آیه کریمه به صراحت مؤمنان را از به کار بردن هر اسم و لقبی که مفهومی ناخوشایند دارد و مایه تحقیر مؤمنان است باز می‌دارد.
۷. حکمت این دستور الهی در پایان آیه چنین بیان می‌شود: «بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان آوردن، نام کفر (فسوق) گذارند» و برای تاکید بیشتر می‌فرماید: «و آنها که توبه نکنند و از این اعمال دست برندارند ظالم و ستمگرند» زیرا با آنکه خدای بزرگ، این رفتار را زشت شمرده و از آن باز داشته، از این رفتار خویش باز نمی‌گردند.
۸. اسلام نسبت به رعایت حقوق مؤمنان تاکید فراوان دارد. از مهم‌ترین حقوق مؤمنان، احترام به شخصیت و آبروی آنان است. این آیه برای رعایت حقوق مؤمنان از تمسخر، دشنام و نام‌های ناروا باز می‌دارد و این رفتارها را ناسازگار با ایمان می‌شمارد.

### روایات ائمه هدی علیهم‌السلام

۱. امام زین العابدین علیه‌السلام در باره آثار زیانبار تمسخر فرمود:
- الذُّنُوبُ الَّتِي تُنْزَلُ النَّقَمُ عَصِيَانُ الْعَارِفِ بِالْبَغْيِ وَ التَّطَاوُلُ عَلَى النَّاسِ  
وَالِاسْتِهْزَاءُ بِهِمْ وَ السُّخْرِيَّةُ مِنْهُمْ.<sup>۱</sup>
- گناهانی که عذاب می‌آورند (سه گناه است و آن) عبارت است از ظلمی که ظالم نسبت به آن آگاهی داشته باشد، و تجاوز و تعدی به مردم و ریشخند کردن آنها.
- امام علیه‌السلام در این سخن، تمسخر را در کنار ستم و تجاوز به دیگران از گناهانی می‌شمارد که عذاب الهی را در پی دارد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۵.

۲. رسول خدا ﷺ درباره زشتی عیب جویی فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ، تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ؛ وَ مَنْ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ، يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ.<sup>۱</sup>

لغزشهای مؤمنان را مجوئید، زیرا هر که لغزشهای برادر خود را بجوید، خدا دنبال لغزشهای او برآید و هر که خدا دنبال لغزشهایش برآید، رسوایش سازد گرچه در درون خانه‌اش باشد.

۳. امام باقر ع می‌فرمایند:

إِنْ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَيْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيَحْصِيَ عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيَعْتَفَهُ بِهَا يَوْمًا مَّا.

نزدیکترین وضعی که بنده به کفر دارد این است که با مردی برادر دینی باشد و لغزشها و خطاهای او را شماره گیرد تا روزی او را بدانها سرزنش کند.<sup>۲</sup>

## نکته‌ها و پیام‌ها

- ۱) «لَمَز» عیب جویی در روبرو و «هَمَز» عیب جویی در پشت سر است و «تَنَابُز» نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد است.<sup>۳</sup>
- ۲) با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.
- ۳) استهزا و مسخره کردن، در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ گناهانی مانند: تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

۱. همان.

۲. اصول کافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۵، ص ۳۲۵.

۳. کتاب العین و لسان العرب، ماده همز.

۴) یکی از کارهای مبارک رسول خدا ﷺ پس از بعثت، تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.<sup>۱</sup> زیرا نام بد، زمینه‌ای برای شروع تمسخر و تحقیر است.

۵) ایمان با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. «یا ایها الذین آمنوا لا یسخر»  
 ۶) کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می‌دارد نباید در شیوه سخنش توهین باشد. «لا یسخر قوم من قوم» (نفرمود: «لا تسخروا» یعنی شما که مسخره‌کننده هستید).

۷) مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. «لا یسخر قوم...» (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از مسخره کردن نهی شده است)

۸) ریشه مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می‌خشکاند و می‌فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، زیرا شاید او بهتر از شما باشد. «عسی ان یشکونوا خیرا»

۹) عیب‌جویی از مردم، در حقیقت عیب‌جویی از خود است. «و لا تلمزوا انفسکم»

۱۰) بد صدا زدن، و تحقیر طرف مقابل یک طرفه باقی نمی‌ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می‌شود. «لا تنابزوا باللقاب» («تنابزوا» از باب تفاعل و برای کار طرفینی به کار می‌رود)

۱۱) مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد. «و من لم یتب فاولئك هم الظالمون» (البته توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه تحقیر کردن، تکریم نمودن است).

۱۲) تمسخر، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره‌کننده توبه نکند، ظالم است. «فاولئك هم الظالمون»



## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	اعراب
عَسَىٰ	شاید	فعل ماضی، مبنی بر فتح مقدر / مفرد مذکر غائب
أَنْ يَكُونُوا	اینکه باشند	«أَنْ» حرف مصدری و ناصب - «يَكُونُوا» فعل ناقص / جمع مذکر غائب - ضمیر بارز و او اسم فعل ناقص و محلاً مرفوع - «أَنْ يَكُونُوا» مؤوّل به مصدر، فاعل عسی و محلاً مرفوع
لَا تَلْمِزُوا	عیب مگیرید	لَا ناهیه جازمه - فعل مضارع، مجزوم به حذف نون اعراب / جمع مذکر مخاطب
لَا تَنَابِزُوا	نسبت ندهید - عیب مگیرید	لَا ناهیه جازمه - فعل مضارع، مجزوم به حذف نون اعراب / جمع مذکر مخاطب
يُنْسَ	چه بد است	فعل جامد برای بیان ذم
الْفُسُوقُ	پلیدکاری	مخصوص به ذم، مبتدای مؤخر یا خبر مبتدای محذوف / جامد مصدری
لَمْ	—	حرف نفی و جزم

## یادآوری قواعد مهم

## کاربرد ابواب ثلاثی مزید (۱)

هر یک از ابواب ثلاثی مزید کاربرد خاصی دارند که مهمترین آنها عبارتست از:

## معانی باب افعال:

۱. معنای فعل را متعدی می کند. مثل أَذْهَبَ
۲. دخول فاعل در وقت مثل أَصْبَحَ عَلَيَّ
۳. مفعول را دارای صفتی یافتن مثل أَعْظَمْتُ اللَّهَ

### معانی باب تفعیل:

۱. معنای فعل را متعدی می‌کند. مثل عَلَّمَ (یاد داد)
۲. تکثیر مثل طَوَّفَ زید\* (زید بسیار طواف کرد)
۳. تدریج مثل يُنْزِلُ المطر (باران را به تدریج نازل می‌کند)

### معانی باب مفاعله:

۱. برای بیان مشارکت مثل ضَارَبَ (زد و خورد بین دو یا چند نفر)
۲. برای متعدی کردن فعل مثل بَاعَدَ (دور کرد)
۳. تکثیر مثل نَاعَمَهُ (او را بسیار نعمت داد)

\* هرگاه فعلی در این باب به خداوند نسبت داده شود معمولاً معنای ثلاثی مجرد می‌گیرد. مثل قَاتَلَهُمُ الله (خداوند آنان را بکشد)

### تمرین

\* در آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» موارد ذیل را مشخص نمایید؟

الف) افعال ماضی، مضارع و امر به همراه فاعل آنها.

ب) وزن و صیغه‌های افعال ثلاثی مزید.

درس هشتم:

## اخلاق اجتماعی (۲)

### پرهیز از بدگمانی، تجسس و غیبت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ  
وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ  
مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها پرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است، و تجسس نکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است.

### شأن نزول

مفسرین در سبب نزول این آیات آورده‌اند: سلمان فارسی با دو نفر دیگر سفری کردند. سلمان در طول سفر به آن دو نفر خدمت می‌کرد، و از طعام خود به آن دو می‌داد. روزی در بین راه سلمان خوابید و از آن دو نفر عقب ماند. آن دو وقتی به مقصد رسیدند، دریافتند که سلمان با آنان نیست، پیش خود گفتند: او خواسته است آنگاه که می‌رسد، چادر زده شده باشد و غذا حاضر باشد.

آن دو چادر را سرپا کردند، همین که سلمان رسید، او را نزد رسول خدا ﷺ فرستادند تا خورشتی از آن جناب برایشان بگیرد. سلمان به راه افتاد و نزد رسول خدا ﷺ رفت. عرضه داشت: یا رسول الله ﷺ دوستانم مرا فرستاده‌اند تا اگر خورشتی دارید به ایشان بدهید. حضرت فرمود: رفقای تو خورشت خورده‌اند و نیازی به آن ندارند. سلمان برگشت و پاسخ رسول خدا ﷺ را برای آن دو باز گفت. آن دو نفر نزد رسول خدا ﷺ آمدند و سوگند خوردند به آن خدایی که تو را به حق فرستاده، ما از آن گاه که پیاده شده‌ایم طعامی نخورده‌ایم. فرمود: شما با سخنانی که پشت سر سلمان گفته‌اید، او را خورشت خود ساخته‌اید. اینجا بود که آیه «أَيُّ حَبٍّ أَخَذُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» نازل شد.<sup>۱</sup>

### نکات تفسیری

۱. خداوند متعال در این آیه کریمه، سه دستور دیگر از اخلاق اجتماعی اسلام را بیان می‌دارد، اجتناب از گمان بد، تجسس و غیبت. رعایت این دستورات افزون بر رشد و تعالی افراد اجتماع، امنیت روحی و روانی آنان را تضمین و پیوندهای اجتماعی را محکم می‌سازد.

نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمانها گناه است. منظور از گمان در «كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ» گمانهای بد است که نسبت به گمانهای خوب در میان مردم بیشتر است و گرنه «حسن ظن» نه تنها منعی ندارد، بلکه بدان دعوت شده است.<sup>۲</sup>

۲. با توجه به اینکه گمان، بی‌اختیار به دل راه می‌یابد و نمی‌توان از آن اجتناب کرد، مقصود از «اجتناب از ظن» اجتناب از پاره‌ای مقدمات اختیاری

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۹۶، به نقل از در المثور، ج ۶، ص ۹۱.

۲. نور (۲۴)، آیه ۱۲.

آن و ترتیب اثر ندادن به آن است؛ یعنی هر گاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در دل راه یافت، در عمل کوچکترین اعتنایی به آن نکنید، رفتار خود را دگرگون نسازید، و مناسبات خود را با وی تغییر ندهید. بنا بر این آنچه گناه است، ترتیب اثر دادن به گمان بد می باشد.

۳. در آموزه های دینی از مؤمنان خواسته شده با حمل سخنان و رفتار دیگران بر صحت، از گمان بد نسبت به آنان اجتناب کنند. با این همه، گاه وظیفه افراد در اجتماع و شغلی که دارند یا شرایط زمانی اقتضا می کند که با نگاهی بدبینانه به دیگران بنگرند. امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن سخن خود فرمود:

ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَ لَسَا تَظُنُّنَ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا.<sup>۱</sup>

کار برادر دینی خود را به بهترین وجهی مقرر دار تا آنکه دلیلی به دست تو آید که بر تو چیره شود و راه توجیه را بر تو ببندد و به هیچ سخنی که از برادرت بر آید بد گمان مباش تا محمل خوبی برای آن توانی یافت.

همو در سخنی دیگر فرمود:

إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ وَ إِذَا اسْتَوَلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّ.<sup>۲</sup>

هنگامی که صلاح و نیکی بر مردم زمان غالب گردد اگر کسی به کسی که از او رسوایی ای ظاهر نشده گمان بد برد قطعاً ستم نموده. و هنگامی که بر مردم زمان، فساد غالب شود و کسی به کسی گمان خوب برد خود را گول زده.

۱. اصول کافی، ترجمه کمره ای، ج ۵، ص ۳۴۳.

۲. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، ص ۷۸۰.

علامه طباطبایی رحمته الله می فرماید: این دو سخن امیر المومنین علیه السلام منافاتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا سخن نخست در باره ترتیب اثر دادن به گمان بد است و سخن دوم در باره اصل گمان بد.<sup>۱</sup> بنا بر سخن امام علیه السلام در زمانی که فساد فراگیر شود، گمان خوب بردن شایسته نیست اگر چه نباید به هر گمانی ترتیب اثر داد.

۴. «تجسس» به معنای جست و جو و پی گیری در کارهایی است که مردم می خواهند پنهان بمانند.<sup>۲</sup>

در حقیقت گمان بد، زمینه را برای جست و جو و کشف اسرار و رازهای پنهانی مردم فراهم می کند. اسلام هرگز اجازه نمی دهد که رازهای خصوصی مردم فاش شود، به سخن دیگر اسلام می خواهد مردم در زندگی خصوصی خود در امنیت باشند. بدیهی است اگر اجازه داده شود هر کس به جست و جو درباره دیگران بر خیزد حیثیت و آبروی مردم بر باد می رود، و جهنمی به وجود می آید که همه افراد اجتماع در آن خواهند سوخت.

۵. آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است، و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است، و تعبیر به «مرده» به خاطر آن است که غیبت در غیاب افراد صورت می گیرد و آنان همچون مردگان قادر بر دفاع از خویش نیستند.

۶. از آنجا که ممکن است افرادی آلوده به بعضی از این گناهان سه گانه باشند و باشند این آیات متنبه شوند، و در صدد جبران بر آیند در پایان آیه راه را به روی آنها گشوده، می فرماید: «تقوا الهی، پیشه کنید و از خدا بترسید که خداوند توبه پذیر و مهربان است.» نخست باید روح تقوا و خدا ترسی زنده شود، و به دنبال آن توبه از گناه صورت گیرد، تا لطف و رحمت الهی شامل حال آنها شود.<sup>۳</sup>

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۹۹.

۲. همان، ص ۴۸۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۶.

## بصیرت‌های آیه

### ۱. امنیت کامل و همه‌جانبه اجتماعی

دستورهای ششگانه‌ای که در این آیات مطرح شده (نهی از تمسخر، عیبجویی، القاب زشت، گمان بد، تجسس و غیبت) هر گاه در یک جامعه، کاملاً پیاده شود، آبرو و حیثیت افراد جامعه را بیمه می‌کند. نه کسی می‌تواند دیگران را وسیله تفریح و تمسخر قرار دهد، و نه می‌تواند زبان به عیبجویی این و آن بگشاید، و نه با القاب زشت، حرمت و شخصیت افراد را در هم بشکند. نه حق دارد حتی گمان بد ببرد، نه در زندگی خصوصی افراد به جست‌وجو بپردازد، و نه عیب پنهانی آنها را برای دیگران فاش کند. به سخن دیگر انسان چهار سرمایه دارد که همه آنها باید در پناه این قانون قرار گیرد و محفوظ باشد: جان، مال، ناموس و آبرو.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود:

كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ وَالْغَيْبَةُ تَتَاوَلُ الْعِرْضُ.<sup>۲</sup>

هر مسلمانی خون، مال و آبرویش بر مسلمان، حرام است، و غیبت آبرو را می‌برد.

### ۲. تجسس

قرآن با صراحت تمام، تجسس را در این آیه ممنوع نموده، و از آنجا که هیچگونه قید و شرطی برای آن قائل نشده، نشان می‌دهد که جست‌وجو در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آنها گناه است، البته قرائنی از داخل و خارج آیه نشان می‌دهد که این حکم مربوط به تجسس در زندگی شخصی و خصوصی افراد است، و در زندگی اجتماعی نیز تا آنجا که در سرنوشت

۱. همان.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۵.

جامعه تأثیری نداشته باشد، صادق است. اما آنجا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می‌کند، شکل دیگری به خود می‌گیرد، از این رو شخص پیغمبر ﷺ مأمورانی برای جمع‌آوری اطلاعات قرار داده بود که از آنها به «عیون» نام می‌برند، تا آنچه با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج، ارتباط داشت برای او گردآوری کنند.

«حذیفه یمانی» می‌گوید: در جنگ خندق در شبی از شبها (بعد از آنکه میان لشکر احزاب اختلاف افتاد) پیامبر ﷺ فرمود: آیا کسی از شما هست که مخفیانه به لشکرگاه دشمن برود، و خبری از آنان بیاورد، تارقیق من در بهشت باشد. به خدا سوگند هیچکس به خاطر شدت وحشت و خستگی و گرسنگی از جابر نخواست.

هنگامی که پیامبر ﷺ چنین دید مرا صدا زد، من خدمتش آمدم فرمود: برو، خبر این گروه (دشمن) را برای من بیاور. من آمدم در حالی که طوفان سختی می‌وزید و خیمه‌ها در برابر تند باد فرو می‌ریخت، ناگهان ابوسفیان را دیدم که در میان آن ظلمت و تاریکی فریاد می‌زند ای قریش! هر کدام دقت کند کنار دستی خود را بشناسد، بیگانه‌ای در اینجا نباشد، من پیشدستی کردم و به کسی که در کنارم بود گفتم: تو کیستی؟ گفت: من فلانی هستم، گفتم بسیار خوب. سپس ابوسفیان گفت: به خدا سوگند اینجا جای توقف نیست، شترها و اسبهای ما از دست رفتند، یهود بنی قریظه پیمان خود را شکستند، و این باد و طوفان چیزی برای ما نگذاشت. من باز گشتم و ماجرار را عرض کردم. پیامبر ﷺ عرض کرد: خداوند اونا تو نازل کننده کتابی، و سریع الحسابی، خودت احزاب را نابود کن، خداوند آنها را نابود و متزلزل فرمای.<sup>۱</sup>

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۵۱.



به همین دلیل حکومت اسلامی نیز می‌تواند ماموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده‌ای برای گردآوری اطلاعات تاسیس کند، و آنجا که بیم توطئه بر ضد جامعه، و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می‌رود به تجسس برخیزند و حتی در مواقع لزوم در زندگی خصوصی افراد جست‌وجو کنند. در حقیقت این حکم برای حفظ امنیت مردم و مصالح آنان است.

خلاصه اینکه مرز میان «تجسس» و «به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه» بسیار دقیق و ظریف است، و مسئولین اداره اجتماع باید مراقب این مرز باشند، تا حرمت اسرار انسانها حفظ شود، و امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد.

امام خمینی<sup>ع</sup> درباره لزوم هوشیاری در مقابل توطئه‌ها و معرفی خرابکاران فرمود:

امروز روزی است که شما همه با هم می‌خواهید این کشور را به سعادت برسانید و از دست قدرتهای فاسد بیرون کنید. امروز باید همه شما سازمان اطلاعات باشید، از اجزای سازمان اطلاعات باشید. همه ماها مکلفیم که اگر از این خرابکارها کسی را یافتیم و باید هم دنبال این باشیم که بیابیم اینها را معرفی کنیم تا قوای انتظامی و نظامی بگیرند و تحویل دادگاهها بدهند و محاکمه بشوند.<sup>۱</sup>

### ۳. غیبت از بزرگترین گناهان

سرمایه بزرگ انسان در زندگی اجتماعی، حیثیت و آبرو و شخصیت او است و هر چه آن را به خطر اندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد، بلکه گاه ترور شخصیت از ترور شخص مهمتر است و اینجا است که گاهی گناه آن از قتل نفس نیز سنگین‌تر است.

---

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۷.

یکی از فلسفه‌های تحریم غیبت این است که این سرمایه بزرگ بر باد نرود، و حرمت اشخاص در هم نشکند، و حیثیت آنها لکه‌دار نشود، و این مطلب از دیدگاه اسلام با اهمیت تلقی می‌شود.

نکته دیگر اینکه غیبت «بدبینی» می‌آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می‌کند، سرمایه اعتماد را از بین می‌برد، و پایه‌های تعاون و همکاری را متزلزل می‌سازد.

از نگاه اسلام، وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی و انسجام و استحکام آن اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و هر چه این وحدت را تحکیم بخشد، اسلام بدان فرامی‌خواند، و هر چه آن را تضعیف کند، از آن بازمی‌دارد و غیبت یکی از عوامل مهم تضعیف وحدت اجتماعی است.

از اینها گذشته «غیبت» بذر کینه و عداوت را در دلها می‌پاشد، و گاه سرچشمه نزاعهای خونین و قتل و کشتار می‌گردد.

خلاصه این که اگر در اسلام غیبت به عنوان یکی از بزرگترین گناهان کبیره شمرده شده به دلیل آثار سوء فردی و اجتماعی آن است.

در اسلام برای کمتر گناهی تا این حد مجازات سنگین بر شمرده است. رسول خدا ﷺ فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَاءِ إِنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي وَيُتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يَغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ.<sup>۱</sup>

از غیبت دوری کنید! زیرا غیبت بدتر از زناست، مردی زنا می‌کند، و بعد توبه می‌کند، خداوند توبه او را قبول می‌کند، اما غیبت کننده را خداوند نمی‌آمرزد تا این که طرفی که غیبتش را کرده است، او را ببخشد.

---

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۵.

آن حضرت در سخنی دیگر فرمود:

مَرَرْتُ لَيْلَةً أُسْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ يَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ بِأَظْفَارِهِمْ فَقُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ النَّاسَ وَ يَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ.<sup>۱</sup>

شب معراج بر گروهی گذر کردم که صورتهای خود را با ناخن می خراشیدند، از جبرئیل پرسیدم: اینان چه کسانی؟ گفت: اینها کسانی هستند که غیبت مردم را می کردند، و آبروی آنها را می ریختند.

#### ۴. موارد جواز غیبت

غیبت در برخی موارد جایز است، از جمله این که گاه در مقام «مشورت» برای انتخاب همسر، یا شریک در کسب و کار و مانند آن، از انسان در باره دیگری پرسش می کنند. امانت در مشورت ایجاب می کند معایب او را بگوید. چنین غیبتی حرام نیست. همچنین غیبت در موارد دیگر؛ مانند احقاق حق و دادخواهی جایز است.

کسی که آشکارا گناه می کند و به اصطلاح «متجاهر به فسق» است از موضوع غیبت خارج است، و باز گو کردن گناهی که آشکارا انجام می دهد جایز است. دقت در این نکته لازم است که نباید به بهانه جواز غیبت در این موارد، در غیبت را به سوی خود باز نماییم و تنها به مواردی که شریعت بنا به مصلحت اجتماع جایز شمرده است، بسنده کنیم.

این نکته نیز قابل توجه است که نه تنها غیبت کردن حرام است، گوش دادن به غیبت، و حضور در مجلس غیبت نیز حرام است، بلکه روایات، از مسلمانان می خواهند که در برابر غیبت بی تفاوت نباشند، و از برادر مسلمانی که حیثیتش به خطر افتاده دفاع کنند.<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۵.

## نکته‌ها و پیام‌ها

- (۱) غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.<sup>۱</sup>
- (۲) امام صادق (ع) فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود.<sup>۲</sup>
- (۳) پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود.<sup>۳</sup>
- (۴) وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می‌خوانیم: «السَّامِعُ شَرِيكَ الْقَاتِلِ» کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم گوینده است.
- (۵) ایمان، تعهدآور است و مؤمن باید از برخی افکار و اعمال دوری نماید. «يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا...» (ایمان، با سوءظن و تجسس و غیبت سازگار نیست).
- (۶) برای دوری از گناهان حتمی، باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم. (بنابراین از آنجایی که برخی گمان‌ها گناه است، باید از بسیاری گمان‌ها، دوری کنیم.) «اجتنبوا كثيراً... ان بعض الظن اثم»
- (۷) اصل بر اعتماد، و براءت انسان‌ها است. «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.

۲. مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.

۴. تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، ج ۱، ص ۱۴۰.

۸) برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اوّل سوء ظن و سپس تجسّس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... وَكَاتَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ»

۹) گناه، گر چه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، از خباثت و تنفر آورا است. «يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ.»

۱۰) تقوا انسان را به سوی توبه سوق می دهد. «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ»

۱۱) توبه، گناهان گذشته را جبران می کند. «لا يغتَب... ان الله تواب رحيم»

۱۲) خداوند عذرپذیر و توبه‌پذیر است، و این جلوه‌ای از رحمت اوست.

«تَوَّابٌ رَحِيمٌ»

## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	اعراب
كَثِيرًا	بسیار	مفعول به و منصوب / مشتق (صفت مشبیه)
بَعْضُ الظَّنِّ	پاره‌ای از گمانها	اسم «إِنَّ» و منصوب، دائم الاضافه - مضاف الیه و مجرور
بَعْضًا	پاره‌ای - برخی	مفعول به و منصوب
مَيِّنًا	مرده	حال از «لَحْمٍ» یا از «أَخٍ»، منصوب
لَا تَجَسَّسُوا	تجسس نکنید	فعل نهی به لانهیه و معطوف
وَلَا يَغْتَبَ	غیبت نکنید	فعل نهی به لانهیه و معطوف

## یادآوری قواعد مهم

## کاربرد ابواب ثلاثی مزید (۲)

\* اگر بر ثلاثی مجرد دو حرف افزوده شده باشد ثلاثی مزید بر پنج وزن می آید:

- |               |             |            |      |       |        |        |
|---------------|-------------|------------|------|-------|--------|--------|
| ۱- تَفَعَّلَ  | يَتَفَعَّلُ | تَفَعَّلُ  | مثل: | تبرک  | يتبرک  | تبرک   |
| ۲- اِفْتَعَلَ | يِفْتَعِلُ  | اِفْتَعَلَ | مثل  | افتخر | يفتخر  | افتخار |
| ۳- تَفَاعَلَ  | يَتَفَاعَلُ | تَفَاعَلَ  | مثل  | تهاجم | يتهاجم | تهاجم  |
| ۴- اِفْعَلَ   | يَفْعَلُ    | اِفْعَلَ   | مثل  | احمر  | يحمر   | احمرار |
| ۵- اِنْفَعَلَ | يِنْفَعِلُ  | اِنْفَعَلَ | مثل  | انفجر | ينفجر  | انفجار |

## تمرین

\* در آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَآتَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُم أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» موارد ذیل را مشخص نمایید؟

الف) افعال ثلاثی مزید، وزن و صیغه آنها.

ب) افعال صحیح به همراه فاعل آنها.

درس نهم

## تقوا، ارزش برتر

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (١٣)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

### شأن نزول

در سبب نزول این آیه آمده است:

۱. پیامبر ﷺ به طایفه «بنی بیاضه» فرمان داد تا دختری از قبیله خود را به همسری به «ابوهند» دهند، و آنان به رسول خدا ﷺ گفتند: آیا دخترانمان را به همسری بردگان خود درآوریم؟ خداوند متعال این آیه را نازل کرد.<sup>۱</sup>
۲. از ابن عباس روایت شده است که در روز فتح مکه پیامبر ﷺ به بلال دستور داد هنگام ظهر بر بام کعبه رود و اذان گوید. «عتاب بن أسید» گفت:

---

۱. القرطبی، ج ۱۶، ص ۳۴۱.

شکر خدای را که جان پدرم را گرفت تا چنین روزی را نبیند، و «حارث بن هشام» گفت: محمد ﷺ کسی جز این کلاغ سیاه را نیافت تا برای او اذان بگوید، و ابو سفیان گفت: من چیزی نمی گویم زیرا از آن می ترسم که پروردگار آسمان از آن با خبر شود. پس جبریل نزد پیامبر ﷺ آمد و او را از آنچه گذشته بود، آگاه ساخت. پیامبر ﷺ آنان را نزد خود خواند و از آنچه گفته بودند پرسید و آنان اعتراف کردند و خداوند متعال این آیه را فرو فرستاد.<sup>۱</sup>

### نکات تفسیری

۱. منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن، بازگشت نسب انسانها به «آدم» و «حوا» است، بنابراین چون همه از ریشه واحدی هستند معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند، و اگر خداوند برای هر قبیله و طائفه ای ویژگیهایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است، چراکه این تفاوتها سبب شناسایی است، و بدون شناسایی افراد، در اجتماع انسانی نظم برپا نمی شود، زیرا هر گاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرامی گرفت.

۲. «شعوب» به معنی گروه عظیمی از مردم و گسترده تر از «قبائل» است همانطور که «شعب» امروز بر یک «ملت» اطلاق می شود.<sup>۲</sup>

۳. قرآن مجید پس از آنکه بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را بی ارزش می شمارد، معیار واقعی برتری را بیان می دارد و می فرماید: «گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است.» به این ترتیب قرآن کریم تقوا را ملاک برتری بین انسانها می شمارد و تمام ارزشها

۱. همان، ج ۱۶، ص ۳۴۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۷.



و امتیازات ظاهری و مادی را باطل می‌کند. و در پایان آیه تاکید می‌کند که: «خداوند دانا و آگاه است» و می‌داند که تقوا ملاک حقیقی برتری و مایه نجات انسانهاست نه آنچه برخی از مردم ملاک ارزش و برتری می‌پندارند.<sup>۱</sup>

## بصیرت‌های آیه

### ارزشهای راستین و ارزشهای کاذب

این آیه، همه جامعه انسانی را مورد خطاب قرار می‌دهد و ملاک ارزش‌گذاری و برتری در بین انسانها را بیان می‌دارد و می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

هر انسانی در فطرتش خواهان برتری بر دیگران است و با تمام وجودش برای آن تلاش می‌کند. ولی ملاک برتری و ارزش با تفاوت فرهنگها تفاوت می‌کند، و گاه ارزشهای کاذب جای ارزشهای راستین را می‌گیرد.

گروهی، ارزش واقعی را در انتساب به «قبیله معروف و معتبر» می‌دانند، و با این نگاه، پیوسته برای بزرگداشت قبیله و طائفه خود تلاش می‌کنند، تا از این گذر خود را بزرگ دارند. به ویژه در میان اقوام جاهلی افتخار به انتساب و قبائل رایج‌ترین افتخار موهوم بود، تا آنجا که هر قبیله‌ای خود را «قبیله برتر» و هر نژادی خود را «نژاد والاتر» می‌شمرد، که با تأسف هنوز رسوبات و بقایای آن در اعماق روح بسیاری از افراد و اقوام وجود دارد.

گروه دیگری مال و ثروت و داشتن کاخ و قصر و خدم و حشم و امثال اینها را نشانه ارزش می‌دانند، و همواره برای آن تلاش می‌کنند، در حالی که

---

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۹۰.

گروه دیگر مقامات بلند اجتماعی و سیاسی را معیار شخصیت می‌شمردند و به همین ترتیب هر گروهی در مسیری گام برمی‌دارند و به ارزشی دل‌می‌بندند و آن را ملاک برتری می‌شمردند.

اسلام این ملاکات را موهوم و بی‌ارزش می‌داند و ارزش حقیقی را در تقوا و پرهیزکاری می‌داند. نظام ارزشی اسلام بر تقوا، علم و جهاد و تلاش برای ارتقاء جامعه استوار است و این سه اصل در ارتباط و تلازم با یکدیگرند، با این همه، اسلام حتی برای علم و تلاشی که برای آبادانی جامعه باشد اما در مسیر ایمان و تقوا و ارزشهای اخلاقی، قرار نگیرند ارزشی قائل نیست.

قرآن در محیطی ظهور کرد که ارزش «قبیله» از همه ارزشها مهمتر بود، اما به تدریج این بت ساختگی را در هم شکست، و انسان را از اسارت «خون» و «قبیله» و «رنگ» و «نژاد» و «مال» و «مقام» و «ثروت» آزاد ساخت، و او را برای یافتن خویش به درون جانش و صفات و الایش رهبری کرد! در حدیثی آمده است، روزی پیامبر ﷺ در مکه برای مردم خطبه خواند و فرمود:

ای مردم! خداوند از شما ننگ جاهلیت و تفاخر به پدران و نیاکان را زدود، مردم دو گروه بیش نیستند: نیکوکار و با تقوا و ارزشمند نزد خدا، و یا بدکار و شقاوتمند و پست در پیشگاه حق، همه مردم فرزند آدمند، و خداوند آدم را از خاک آفریده، چنان که می‌گوید: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا شناخته شوید، از همه گرامی‌تر نزد خداوند کسی است که از همه پرهیزگارتر باشد، خداوند دانا و آگاه است.<sup>۱</sup>

---

۱. تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۶۱.

در کتاب «آداب النفوس» طبری آمده که پیامبر ﷺ در اثناء ایام تشریق<sup>۱</sup> در سرزمین «مِنی» در حالی که بر شتری سوار بود رو به سوی مردم کرد و فرمود:  
ای مردم بدانید! خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم  
برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاهپوست بر گندمگون و نه گندمگون  
بر سیاهپوست مگر به تقوا، آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند:  
آری! فرمود: این سخن را حاضران به غائبان برسانند!<sup>۲</sup>

با این تعلیمات وسیع و پربار هنوز در میان مسلمانان کسانی بر «نژاد»  
و «خون» و «زبان» تکیه می کنند، و حتی وحدت آن را بر اخوت اسلامی،  
و وحدت دینی مقدم می شمردند، و عصبیت جاهلیت را بار دیگر زنده کرده اند،  
و با اینکه از این رهگذر ضربه های سختی بر آنان وارد شده، گویی نمی خواهند  
بیدار شوند و به حکم اسلام باز گردند!<sup>۳</sup>

### حقیقت تقوا

قرآن کریم در این آیه، یگانه معیار سنجش ارزش انسانها را تقوا می شمارد. در  
جای دیگر تقوی را بهترین زاد و توشه معرفی می کند و می گوید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ  
خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ». و در جای دیگر لباس تقوی را بهترین لباس برای انسان  
می شمرد «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ». و در آیات دیگر تقوی را از نخستین  
اصول دعوت انبیاء یاد می کند.<sup>۴</sup>

۱. روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه است.

۲. همان، ص ۶۱۶۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۸-۲۰۳.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۹۷.

۵. اعراف (۷)، آیه ۲۶.

۶. شعراء (۲۶)، آیه ۱۰۸.

قرآن مجید، تقوی را نور الهی می‌داند که هر جا رود، علم و دانش می‌آفریند  
 «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ»<sup>۱</sup> و نیکی و عدالت را قرین تقوی می‌شمرد:  
 «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»<sup>۲</sup> «اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»<sup>۳</sup>.

قرآن کریم، تقوا را مایه بصیرت و تشخیص حق از باطل می‌داند «إِنَّ تَقْوَا  
 اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص  
 [حق از باطل] قرار می‌دهد.»

تدبر در آیات قرآن، روشن می‌سازد که تقوا همان احساس مسئولیت  
 و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در دل بر وجود انسان حاکم می‌گردد  
 و او را از گناه باز می‌دارد و به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می‌کند، اعمال آدمی  
 را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی‌های زداید. تقوا تنها به معنای ترس از  
 گناه و دوری از آن نیست، بلکه به معنای صیانت از نفس و خویشنداری از  
 گناه و آلودگی‌هاست.

برخی برای تقوی سه مرحله گفته‌اند:

۱. نگهداری نفس از عذاب جاودانه از راه به دست آوردن اعتقادات درست.
۲. پرهیز از هر گونه گناه اعم از ترک واجب و انجام گناه (فعل حرام).
۳. خویشتنداری در برابر آنچه قلب را به خود مشغول می‌دارد و از حق دور  
 می‌سازد، و این تقوای «خواص» بلکه «خاص الخاص» است.<sup>۴</sup>

۱. بقره (۲)، آیه ۲۸۲.

۲. مائده (۵)، آیه ۲.

۳. مائده (۵)، آیه ۸.

۴. انفال (۸)، آیه ۲۹.

۵. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۶.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مقایسه تقوی با گناه می فرماید:

أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمْسُ حِمْلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خَلِيتُ لُجْمُهَا فَتَقَحَّمتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ حِمْلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ! <sup>۱</sup>

بدانید گناهان همچون مرکبهای سرکش است که گنهکاران بر آنها سوار می شوند، و لجامشان گسیخته می گردد، و آنان را در قعر دوزخ سرنگون می سازد. اما تقوی مرکبی است راهوار و آرام که صاحبانش بر آن سوار می شوند، زمام آنها را به دست می گیرند، و تا قلب بهشت پیش می تازند! در این تشبیه لطیف، تقوی حالت خویشتن داری و کنترل نفس و تسلط بر شهوات است، در حالی که بی تقوایی تسلیم شدن در برابر شهوات سرکش و از دست دادن هر گونه کنترل بر آنها است.

همو در جای دیگر می فرماید:

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ وَ الْفُجُورَ دَارٌ حِصْنٌ ذَلِيلٌ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا يَخْرُجُ مِنْ لَجَأٍ إِلَيْهِ أَلَا وَ بِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا. <sup>۲</sup>

بدانید ای بندگان خدا که تقوا قلعه‌ای محکم و شکست ناپذیر است، اما فجور و گناه حصاری است سست و بی دفاع که اهلش را از آفات نجات نمی دهد و کسی که به آن پناهنده شود در امان نیست، بدانید انسان تنها به وسیله تقوا از گزند گناه مصون می ماند.

این سخنان، حقیقت و روح تقوی را به خوبی روشن می سازد. تقوی میوه درخت ایمان است و برای به دست آوردن آن باید پایه ایمان را محکم ساخت. ممارست بر اطاعت، پرهیز از گناه، و توجه به برنامه‌های اخلاقی، صفت تقوی را در نفس

۱. نهج البلاغه، صبحی صالحی، خطبه ۱۶، ص ۵۷.

۲. همان، خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۱.

راسخ می‌سازد، و نتیجه آن پیدایش نور یقین و ایمان شهودی در جان انسان است، و هر قدر نور تقوی افزون شود نور یقین نیز افزون خواهد شد. امام رضا<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید:

الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنْ الْيَقِينِ.

ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان

است، و یقین یک درجه بالاتر از تقوی است؛ میان مردم چیزی کمتر از

یقین پخش نشده است.<sup>۱</sup>

## نکته‌ها و پیام‌ها

(۱) بعضی مفسران این آیه را مرتبط با آیات پیشین دانسته و گفته‌اند: چون مسخره و غیبت کردن، برخاسته از روحیه خود برتر بینی و تحقیر دیگران است، این آیه می‌فرماید: ملاک برتری و کرامت، تقواست، نه جنس و نژاد.

(۲) در این آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل تفاوت در ویژگی‌های بشری و اصل برتری ملاک تقوا. البته در آیات دیگر قرآن، ملاک‌هایی از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم می‌خورد.

(۳) تفاوت‌هایی که در شکل و قیافه و نژاد انسان‌ها دیده می‌شود، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است، نه برای تفاخر. این تفاوت‌ها لازمه نظام احسن آفرینش و حکیمانه است و با تبعیض و نابرابری‌هایی که انسانها در بین خود ایجاد کرده‌اند تفاوت بنیادی دارند. «لتعارفوا»

(۴) کرامت در نزد مردم زود گذر است، کسب کرامت در نزد خداوند مهم است. «اكرمکم عندالله»

۱. اصول کافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۴، ص ۱۶۷.

۵) قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می‌شمارد و ملاک فضیلت را تقوای داند. «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»

۶) برتری جوئی، در فطرت انسان وجود دارد ولی اسلام مسیر این خواسته فطری را تقوا قرار داده است. «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»

۷) ادعای تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خالق هستی همه را خوب می‌شناسد. «علیم خبیر»

## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	اعراب
شُعُوبًا	ملت‌هایی	مفعول به دوم «جَعَلْنَا» و منصوب / جمع مکسر شعب
قَبَائِلَ	قبیله‌هایی	معطوف به «شُعُوبًا» و منصوب / جمع مکسر قبیله
لِتَعَارَفُوا	تا همدیگر را بشناسید	لام تعلیل - «تَعَارَفُوا» فعل مضارع، منصوب / جمع مذكر مخاطب - ضمیر بارز و او فاعل، محلا مرفوع

## یادآوری قواعد مهم

### کاربرد ابواب ثلاثی مزید (۳)

هر یک از ابواب ثلاثی مزید کاربرد خاصی دارند که مهمترین آنها عبارتست از:

### معانی باب تفاعل

۱. بیان مشارکت  
مثال: تَبَادُلُ: مبادله بین دو یا چند نفر
۲. بیان امری غیر واقعی  
مثال: تَمَارُضُ: خود را به بیماری زدن
۳. مطاوعه (قبول اثر فعل)  
مثال: بَاعِدْتُهٗ فِتْبَاعَدَ: از او دوری گزیدم و او از من دور ماند.

### معانی باب استفعال

۱. طلب      مثل      اسْتَعْلَمَ (طلب علم کرد)
۲. تحول      مثل      استحجار (سنگ گردیدن)
۳. مفعول را بر صفتی یافتن      مثل      استعظمت الله (خداوند را با عظمت یافتم)

### معانی باب تَفَعَّلَ

۱. اثرپذیری      مثل      عَلَّمْتُهُ فَتَعَلَّمَ (به او آموختم پس آموخت)
۲. تکلیف      مثل      تَحَلَّمَ (خود را به بردباری زد)
۳. تدریج      مثل      تَنَزَّلَ (به تدریج فرود آمد)

### تمرین

❖ در آیه کریمه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» موارد ذیل را مشخص نمایید؟

الف) افعال ثلاثی مجرد و وزن آنها.

ب) افعال ثلاثی مزید و وزن آنها.



درس دهم:

## اسلام و ایمان

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ  
الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَآتِيَنَّكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ  
شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)

[برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید،  
لیکن بگویید: اسلام آوردیم.» و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده  
است. و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از [ارزش] کرده‌هایتان چیزی کم  
نمی‌کند. خدا آمرزنده مهربان است.»

## شأن نزول

بسیاری از مفسران، در سبب نزول این آیه گفته‌اند:

جمعی از طایفه «بنی اسد» در یکی از سالهای قحطی و خشکسالی وارد  
مدینه شدند، و به امید گرفتن کمکی از پیامبر ﷺ شهادتین را بر زبان جاری  
کردند، و به پیامبر ﷺ گفتند: طوائف عرب بر مرکبها سوار شدند و با تو  
پیکار کردند، ولی ما با زن و فرزندان خود نزد تو آمدیم، و دست به جنگ

نزدیم، و می‌خواستند از این راه بر پیامبر ﷺ منت گذارند که این آیات نازل شد.<sup>۱</sup>

## نکات تفسیری

۱. این آیه و آیات بعد تا آخر سوره در باره اعرابی است که ادعای ایمان می‌کردند، و بر پیامبر منت می‌نهادند که ما ایمان آورده‌ایم. سیاق این آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از «اعراب» بعضی از عربهای بادیه‌نشین است، نه همه آنان.<sup>۲</sup>
۲. تفاوت ایمان و اسلام در این آیه مطرح می‌شود. اسلام، تسلیم ظاهری در برابر دین و پذیرفتن شهادتین است، در صورتی که ایمان به معنی انقلابی حقیقی است که در نفس و جان آدمی رخ می‌دهد. از نظر اسلام هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند و در جمع مسلمانان وارد شود، احکام اسلام بر او جاری می‌گردد. ولی ایمان، حقیقتی باطنی است و جایگاه آن در قلب آدمی است، نه در زبان و ظاهر او. اسلام آوردن ممکن است انگیزه‌های گوناگونی داشته باشد، حتی انگیزه‌های مادی و منافع شخصی، ولی ایمان از انگیزه‌های معنوی و علم و آگاهی سرچشمه می‌گیرد، و همان است که میوهٔ حیات‌بخش تقوی بر شاخسارش ظاهر می‌شود.<sup>۳</sup>
۳. تفاوت مفهومی بین ایمان و اسلام در صورتی است که این دو واژه در برابر هم قرار گیرند، اما هر گاه جدا از هم ذکر شوند ممکن است هر دو واژه در یک معنا به کار روند.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۳.

۲. توبه (۹)، آیه ۹۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۳.

۴. همان.

امام صادق علیه السلام در بیان تفاوت بین اسلام و ایمان فرمود:

إِنَّ الْإِيْمَانَ يَشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَلَا يَشَارِكُهُ الْإِسْلَامُ إِنَّ الْإِيْمَانَ مَا وَقَرَ فِي  
الْقُلُوبِ وَالْإِسْلَامُ مَا عَلَيْهِ الْمَنَاجِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَحَقُّ الدِّمَاءِ وَالْإِيْمَانُ  
يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرِكُ الْإِيْمَانَ.<sup>۱</sup>

ایمان، حاوی اسلام است، اما اسلام حاوی ایمان نیست. ایمان، یک واقعیت است که در دلها جای می گیرد، ولی اسلام، اعتراف زبانی است که ازدواج و میراث را رسمیت می دهد و خون مسلمان را محفوظ نگه می دارد. ایمان، حاوی اسلام است و اسلام حاوی ایمان نیست.

۴. کلمه «لَمَّا» در آیه، دلالت می کند که هر کس اسلام آورده است، امید آن می رود که به ایمان دست یابد، و شاید حاکی از آن باشد که فاصله میان اسلام و ایمان چندان کوتاه نیست که به زودی بتوان از آن گذشت، و بر انسان مسلمان است که با تلاش پیوسته خود این راه دشوار را بپیماید تا به ایمان برسد. پس اگر اسلام را به معنی جواز پذیرفته شدن در یک مؤسسه علمی عالی بدانیم، ایمان به معنی تمام کردن دوره تحصیلی آن دانشگاه یا دانشکده است.<sup>۲</sup>

۴. «لَا يَلْتَكُم» از ماده «لِيت» به معنی کم گذاردن حق است. این بخش آیه در حقیقت اشاره به یک اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال «ایمان» است، می گوید: اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشید که نشانه آن اطاعت از فرمان خدا و رسول او است، اعمال شما ارزش می یابد، و خداوند کوچکترین حسنات شما را می پذیرد، و پاداش می دهد، و حتی به برکت این ایمان گناهان شما را می بخشد زیرا او غفور و رحیم است.<sup>۳</sup>

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶.

۲. تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۴۴۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۳.

## تفاوت اسلام با ایمان

### ۱. تفاوت در عمق:

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسک قلبی است. امام صادق علیه السلام به مناسبت آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِغَةً»<sup>۱</sup> فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»<sup>۲</sup> فرمود: تمسک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است.<sup>۳</sup>

### ۲. تفاوت در انگیزه:

گاهی انگیزه اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه ایمان حتماً معنوی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می شود و ازدواج با مسلمانان حلال می شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است.<sup>۴</sup>

### ۳. تفاوت در عمل

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می خوانیم: «الایمانُ إقرارٌ وعَمَلٌ وِالاسلامُ إقرارٌ بلاَعَمَلٍ»<sup>۵</sup> بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

امام باقر علیه السلام فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب جای می گیرد و انسان به وسیله آن به خدا می رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد.<sup>۱</sup>

۱. بقره (۲)، آیه ۲۶۵.

۲. همان، آیه ۲۵۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۲۴.

۵. همان، ص ۲۴.

#### ۴. تفاوت در رتبه

در حدیث می خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب تر از یقین نیست.<sup>۲</sup>

#### نکته‌ها و پیام‌ها

- (۱) ادعاهای نابجا را مهار کنیم. «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا»
- (۲) هر کس باید حریم خود را حفظ کند و خود را بیش از آنچه هست مطرح نکند. «قُولُوا أَسْلَمْنَا»
- (۳) اسلام، امری ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. «فی قلوبکم»
- (۴) بامدعیان کمال باید به گونه ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند. «لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ... إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»
- (۵) راه رسیدن به ایمان، تکلیف گرایی و پیروی از خدا و اولیای اوست. «لما يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ... و ان تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ...»
- (۶) اطاعت از پیامبر ﷺ در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه عصمت پیامبر ﷺ است و باید او را بدون چون و چرا اطاعت کرد. «ان تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»
- (۷) خداوند، عادل است و ذره‌ای از پاداش عمل انسان را کم نمی‌کند. مدیریت صحیح آن است که ذره‌ای از حقوق دیگران کم گذاشته نشود. «لَّا يَلْتَمِسُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا»
- (۸) اطاعت از خدا و رسول، زمینه دریافت بخشش و رحمت الهی است. «تَطِيعُوا... انَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۱.

## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	اعراب
لَمَّا	هنوز نه	حرف نفی و جزم و قلب
لَا يَلِيْتُكُمْ	کم نمی کند - نمی کاهد	جمله «لَا يَلِيْتُكُمْ...» جواب شرط - لا نافیة - «يَلِيْتُكُمْ» فعل مضارع مجزوم، جواب شرط / فعل مضارع، مفرد مذکر غائب (از ریشه لیت) - فاعل هو مستتر و ضمیر متصل کم مفعول به و محلاً منصوب
شَيْئًا	چیزی	مفعول به دوم «يَلِيْتُكُمْ» و منصوب
ثُمَّ	سپس	حرف عطف
يَرْتَابُوا	شک می کنند	فعل مضارع، مجزوم به لم / جمع مذکر غائب، از ریشه «رب» - فاعل ضمیر بارز و او
الصَّادِقُونَ	راستگویان	خبر «هم» و مرفوع به واو / جمع مذکر سالم

## یادآوری قواعد مهم

## کاربرد ابواب ثلاثی مزید (۴)

معانی باب افتعال:

۱. جهد و کوشش در عمل      مثل      اکتسب المال (مال را با کوشش به دست آورد)
۲. اثر پذیری      مثل      جمعت الناس فاجتمعوا (مردم را جمع کردم پس جمع شدند.)
۳. مشارکت      مثل      اِنْتَقَمَ الْقَوْمَ (قوم با هم دشمنی کردند)

## معانی باب انفعال:

پذیرش اثر فعل مثل صَرَفْتُ فَأَنْصَرَفَ (اورا باز گرداندم پس باز گشت)  
 \* بابهای تفاعل، افتعال، انفعال و تفعّل هر یک دو حرف زاید دارند و باب  
 استفعال سه حرف زاید دارد. (ا، س، ت)

## تمرین

« قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا  
 يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ  
 اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا  
 وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵) » موارد ذیل  
 را مشخص نمایید؟

الف) انواع فعل ماضی و مضارع.

ب) انواع فعل ثلاثی مجرد و مزید.





درس یازدهم:

## شاخصه‌های ایمان راستین

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵)

در حقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینانند که راست گردانند.

### نکات تفسیری

۱. این آیه به تبیین ایمان دینی و شاخصه‌های اعتقادی و رفتاری مؤمنان پرداخته، ویژگی‌های مومنان راستین را توضیح می‌دهد و می‌فرماید: «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و ریبی به خود راه نداده، و با اموال و جانهای خود در راه خدا به جهاد پرداخته‌اند.» خداوند متعال در پایان آیه، بر صدق ایمان این مؤمنان گواهی می‌دهد و آنان را می‌ستاید.

۲. شاخصه‌های ایمان راستین بنا بر این آیه عبارتند از:

الف - اعتقاد و باور قلبی به خدای بزرگ، راستی رسالت و حقانیت ره‌آورد رسالت.

ب - ثبات و پایداری بر ایمان و راه نیافتن هر گونه شک و تردید در دل، در کوران حوادث و فتنه‌ها.

بزرگترین آفت ایمان شک و تردید است. خداوند تعالی، امنیت پایدار و هدایت راستین را در سایه استقامت در باورهای دینی میسر می‌داند و به چنین مؤمنانی نوید نصرت و بشارت می‌دهد:

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (انعام: ۸۲)

کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، برای آنان ایمنی است و ایشان راه‌یافتگانند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰)

در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.

ج - مجاهدت و تلاش پیگیر با مال و جان در انجام تکالیف الهی و دفاع از حریم دین و آموزه‌های و حیانی.

### سیمای مؤمن واقعی

آیه دهم و پانزدهم این سوره، آیه دوم سوره انفال و آیه شصت و دو سوره نور، سیمای مؤمنان حقیقی را ترسیم می‌کند. بنا بر این آیات، مؤمنان حقیقی کسانی هستند که:

۱. دل‌های آنان به یاد خدا می‌تپد، نه به یاد مال و مقام و... «إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ»<sup>۱</sup>

۱. انفال (۶)، آیه ۲.

۲. همواره در حرکت و تکامل هستند و توقفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی متعهد، عاشق و عامل هستند. «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»<sup>۱</sup>
۳. تنها تکیه گاه آنان ایمان به خداست، نه قرار دادها و وابستگی های شرق و غرب و.... «عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»<sup>۲</sup>
۴. در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی کنند و نسبت به او وفادارند.
- إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ<sup>۳</sup>
۵. خود را برتر از دیگران نمی دانند و به همه به چشم برادری نگاه می کنند.
- «أَنَا الْمُؤْمِنُونَ اخوة»
۶. ایمان آنان پایدار و بر پایه علم، عقل و فطرت استوار است و به خاطر عمل به آنچه می دانند، به درجه یقین رسیده اند. تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی کند. «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا»
۷. هر کجا لازم باشد، با مال و جان از مکتب دفاع می کنند. «و جاهدوا بأموالهم و أنفسهم»

## برگی از دفتر تاریخ

در «الدر المنثور» در ذیل آیه «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» آمده عده ای از راویان از سهل بن حنیف روایت کرده اند:

ما در روز «حدیبیه» کوشش می کردیم آن صلحی که بین رسول خدا ﷺ و مشرکین برقرار شد، برقرار نشود، و تاخیرافتد، و میل داشتیم دست به جنگ بزنیم.

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. نور (۲۴)، آیه ۶۲.

عمر بن خطاب می گوید: به خدا سوگند هیچگاه در رسالت محمد ﷺ شک نکرده بودم مگر در این روز، خدمت پیامبر ﷺ رفتم و به او گفتم: ای رسول خدا ﷺ، مگر نگفته بودی که به زودی وارد مسجد الحرام خواهی شد و کلید کعبه را خواهی گرفت، و همراه دیگران در عرفات وقوف خواهی کرد؟ و حال آنکه نه قربانی های ما به خانه رسید، و نه خودمان؟

پیامبر ﷺ فرمود: آیا گفتم که در این سفرتان؟

عمر گفت: نه!

رسول خدا ﷺ فرمود: شما به زودی وارد مسجد الحرام خواهید شد، و من کلید کعبه را خواهم گرفت، و من و شما سر خود را در مکه خواهیم تراشید، و با کسانی که به عرفات می روند، به آنجا خواهیم رفت.

آن گاه رسول خدا ﷺ رو به عمر کرده و چنین فرمود: آیا روزا حدر را فراموش کرده اید که می گریختید و به پشت سرتان نگاه نمی کردید و من از پی شما، شما را فرامی خواندم؟ آیا روز احزاب را فراموش کرده اید که دشمن از بالای مدینه و پایین آن به شما حمله کردند، و چشمها تیره شد، و جانها به گلوگاه ها رسید؟ و فرمود: فراموش کرده اید؟ مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! خدا و رسولش راست می گویند، ما در آنچه تواندیشیده ای نیندیشیده ایم، و تو به خدا و فرمان او داناتری.

چون در سال عمره القضاء، پیامبر ﷺ وارد مکه شد و سر خود را تراشید، خطاب به آنها فرمود: این همان چیزی است که به شما وعده داده بودم. و چون روز فتح مکه فراسید و رسول خدا ﷺ کلید کعبه را گرفت، فرمود: عمر بن خطاب را پیش من فراخوانید. و فرمود: این وعده ای است که به شما داده بودم. و چون در مراسم حجة الوداع در عرفات وقوف کردند به عمر فرمودند: این

وعده‌ای است که به شما داده بودم. در این هنگام عمر گفت: ای رسول خدا هیچ فتحی در اسلام مهم‌تر از صلح حدیبیه نیست.<sup>۱</sup>

## نکته‌ها و پیامها

(۱) قرآن، هم ملاک و معیار کمال را بیان می‌کند، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» و هم الگوهای کامل را نشان می‌دهد. «أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ...»  
(۲) ایمان به پیامبر، در کنار ایمان به خداوند لازم است. «آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ»

(۳) نشانه ایمان واقعی، پایداری و عدم تردید در آن است. ایمان در شرایط عادی چندان دشوار نیست، مهم پایداری بر ایمان در شرایط سخت و در فتنه‌هاست. مؤمن بودن دشوار است، اما مؤمن ماندن دشوارتر است. بسیاری در صراط مستقیم می‌آیند ولی در آن نمی‌مانند. «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا»  
(۴) ایمان، امری باطنی است که از راه عمل شناخته می‌شود. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ»

(۵) ایمان، بدون جهاد شعاری بیش نیست. جهاد تنها در زمان جنگ نیست و همواره در ابعاد گوناگون مالی، علمی و اقتصادی ادامه دارد. «جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» (کمال ایمان به گذشت از جان و مال حاصل می‌شود)  
(۶) در فرهنگ اسلام، جهاد مالی و جانی، باید در راه خدا باشد. «جَاهِدُوا... فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

(۷) پایداری در ایمان و مجاهدت با مال و جان، گواه صدق و راستی در ایمان است. «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»

---

۱. المغازی، ص ۶۴ و الدر المنثور، ج ۶، ص ۷۴ و تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۵.

## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	اعراب
أُولَئِكَ	آنان	
إِنَّمَا	جز این نیست	
جَاهِدُوا	جهاد کردند	
ثُمَّ	سپس	حرف عطف
يُرْتَابُوا	شک می کنند	فعل مضارع، مجزوم به لم / جمع مذکر غائب، از ریشه «ریب» از باب افتعال (ارتیاب) - فاعل ضمیر بارز واو
الصَّادِقُونَ	راستگویان	خبر «هم» و مرفوع به واو / جمع مذکر سالم

## یادآوری قواعد مهم

## فعل صحیح

\* فعل صحیح: فعل مجردی که هیچ یک از حروف اصلی آن حرف عله نباشد.

\* انواع فعل صحیح:

۱. سالم: فعلی که در حروف اصلی آن همزه نباشد و هیچکدام از حروف آن

تکرار نشده باشد. مثل: نَصَرَ

۲. مضاعف: فعلی که در حروف اصلی دو حرف همجنس باشد. مثل: تَمَّ

۳. مهموز: فعلی که یکی از حروف اصلی آن همزه باشد. مثل: أَكَلَ

## تمرین

۱. در آیه کریمه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا

بَأْمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» فعل صحیح را مشخص نمایید.

۲. با کمک استاد مثال هایی از افعال سالم، مضاعف و مهموز در قرآن پیدا کنید.

## درس دوازدهم

### ایمان، نعمت بزرگ

قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ  
وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ  
إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷)  
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

بگو: «آیا خدا را از دین [داری] خود خبر می‌دهید؟ و حال آنکه خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می‌داند، و خدا به همه چیز داناست. از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند؛ بگو: «بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید، بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منت می‌گذارد، اگر راستگو باشید. خداست که نهفته آسمانها و زمین را می‌داند و خدا [ست که] به آنچه می‌کنید بیناست.

### شأن نزول

علی بن ابراهیم قمی<sup>رحمته</sup> در سبب نزول آیه هفدهم می‌گوید:  
عمار در جنگ خندق، در حال کندن خندق بود و (از اثر کلنگ او) غبار از زمین بلند می‌شد، عثمان گذرش بروی افتاد، آستین خود را بر بینی نهاده

و گذشت. این عمل عثمان در نگاه عمار ناخوش آمد و گفت: کسی که مسجد بنا کند و نماز کامل با تمام رکوع و سجود در آن به جای آورد با کسی که از غبار خندق نفرت و کراهت دارد برابر نیست.

عثمان سخن عمار را شنید و برآشفته و گفت: «یا بن السوداء؛ ای فرزند کنیز سیاه رو مرا گفتی؟» و از آنجا خدمت رسول اکرم ﷺ آمد و بامنت گفت: ما با تو مسلمان نشدیم تا ما را دشنام دهند. آن حضرت در پاسخ وی فرمود: من بیعت اسلام را از تو برداشتم، هر جا که خواهی برو؛ زیرا اسلامی که چنین (بامنت همراه) باشد به کار ما نمی آید. آن گاه این آیه نازل گردید که **يَمْثُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا...**<sup>۱</sup>

### نکات تفسیری

۱. گروهی از اعراب اصرار می ورزیدند که حقیقت ایمان در قلب آنها راه یافته است. قرآن به آنان و به همه کسانی که همانند آنان هستند اعلام می دارد، نیازی به اصرار و سوگند نیست، در مساله «ایمان» و «کفر» سر و کار شما با خدایی است که از همه چیز باخبر است و بالحنی عتاب آلود در نخستین آیه می فرماید: «به آنها بگو: آیا می خواهید خداوند را از ایمان خود با خبر سازید، او تمام آنچه را در آسمانها و زمین است می داند.»

خداوند همه جا حضور دارد، و از رگ گردن به شما نزدیکتر است، با این حال نیازی به ادعای شما نیست، او راستگویان را از مدعیان کاذب به خوبی می شناسد، و از اعماق جانیشان با خبر است، حتی درجات ایمان آنها را که گاه از خودشان نیز پوشیده است، نزد او روشن است، با این همه چرا اصرار دارید که خدا را از ایمان خود با خبر سازید؟!

---

۱. تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۱۲۲ و تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۵۶.



۲. اعراب بادیه نشین اسلام خود را به رخ پیامبر می کشیدند، و می گفتند: ما با تواز در تسلیم در آمدیم در حالی که بسیاری از قبائل عرب از در جنگ در آمدند. قرآن در پاسخ آنها می گوید: «آنها بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند! به آنها بگو: اسلام خود را بر من منت نگذارید. بلکه خداوند بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد اگر در ادعای ایمان راستگو هستید!»

یعنی: ای پیامبر! بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند، و چه خطایی در این منت گذاری مرتکب شده اند؛ زیرا ایمان که کلید سعادت دنیا و آخرت است، شایسته منت گذاری است، نه اسلامی که جز برکات ظاهری؛ مانند تامین جانی و شرکت با مسلمانان در جواز نکاح و ارث، اثری ندارد. همین اسلام را هم نباید بر پیامبر منت گذارند، زیرا آن جناب از سوی خدای تعالی مامور است، اسلام را به شما برساند (نه اسلام آوردن مسلمانان چیزی عاید پیامبر می کند و نه کفر آنان چیزی از او می کاهد)، پس کسی از مسلمانان بر او منتی ندارد. و اگر منتی باشد برای خدای سبحان است که ایشان را هدایت فرموده.<sup>۱</sup>

۳. «منت» از ماده «من» به معنی وزنه ای است که اشیا را با آن وزن می کنند و در هر نعمت بزرگی به کار می رود. منت دو گونه است:

۱. منت عملی به معنی بخشش نعمت بزرگ؛ این گونه منت نیکو است و منت های الهی از این گونه است.

۲. منتی که جنبه زبانی دارد، همانند منت گذاری بسیاری از انسانها؛ این گونه منت، رفتاری زشت و ناپسند است.<sup>۲</sup>

۱. المیزان، ج ۱۸، ص ۴۹۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۶.

۴. افراد کوتاه فکر، می‌پندارند که با پذیرش ایمان و انجام عبادات و طاعات، خدمتی به ساحت قدس الهی یا پیامبر و اوصیای او علیهم‌السلام عرضه داشته‌اند، از این رو انتظار پاداش دارند. در حالی که تابش نور ایمان در دل بزرگترین توفیق و لطف الهی است.

۵. ایمان، درک تازه‌ای از هستی به انسان می‌بخشد، پرده‌های خودخواهی و غرور را کنار می‌زند، افق دید انسان را می‌گشاید و شکوه و عظمت بی‌مانند آفرینش را در نظر او مجسم می‌سازد. تابش نور ایمان در دل، عواطف را پرورش می‌دهد، ارزشهای انسانی را زنده می‌کند، استعدادهای والا را شکوفا می‌سازد و علم، قدرت، شهامت، ایثار، فداکاری، گذشت و اخلاص می‌آفریند، و از موجودی ناتوان، انسانی نیرومند و پربار می‌سازد.

از این نگاه ایمان یکی از بزرگ نعمت‌هایی است که خداوند بر انسان ارزانی داشته است. آدمی با این نگاه نه تنها خود را طلبکار نمی‌بیند، بلکه همواره خود را رهین نعمت‌های بزرگ خداوند و فرستادگان او می‌شمارد. اینجا است که باید هر صبح و شام، شکر نعمت ایمان را به جا آورد و خدا را بر این همه توفیق سپاس گوید.<sup>۱</sup> عبادات را عاشقانه انجام دهد، و در راه طاعت او سر از پا نیندازد. بنا بر این هدایت او لطف است، و دعوت پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لطفی دیگر، و توفیق اطاعت و فرمانبرداری لطفی مضاعف، و پاداش، لطفی است مافوق لطف!

۶. در آخرین آیه سوره «حجرات» به آنچه در آیه پیشین آمده، تأکید می‌ورزد، و می‌فرماید: «خداوند نهان آسمانها و زمین را می‌داند، و به آنچه انجام می‌دهید بصیر و بینا است.» ادعای ایمان نکنید، و نیازی به سوگند نیست.

او از اسرار ژرفای زمین و نهان آسمانها آگاه است و در زوایای درون شما حضور دارد، و از آنچه در درون شما می گذرد با خبر است.

## نکته‌ها و پیام‌ها

(۱) عرضه عقائد خود به اولیای خدا، اگر برای ارزیابی و اصلاح و یا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است، چنانکه حضرت عبدالعظیم حسنی رحمه الله عقائد خود را به امام هادی علیه السلام عرضه داشت. اما اگر عرضه عقائد ریاکارانه باشد، جای سرزنش و توبیخ است.

(۲) خداوند در آیه هفدهم این سوره، نعمت ایمان و در آیه ۱۶ سوره آل عمران، فرستادن انبیا و در آیه پنجم سوره قصص، وارث کردن مستضعفان را مَنّت خود بر مردم شمرده است و این نشان می دهد که مهم ترین نعمت ها، نعمت هدایت الهی، رهبری معصوم و حکومت حق می باشد.

(۳) تظاهر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت تظاهر نزد خداست. با این که این گروه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله تظاهر کردند، ولی قرآن می فرماید: «اتَّعَلَّمُونَ اللَّهَ...»

(۴) هدایت به سوی ایمان، نعمت بزرگ الهی و مَنّت از جانب خداست. باید شاکر این نعمت بود و در حفظ آن کوشید نه اینکه بر آن منت نهاد. «لَا تَمْنُوا عَلَيَّ... بَلِ اللَّهَ يَمُنُّ»

(۵) خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد. «لَا تَمْنُوا عَلَيَّ»  
(۶) در مدار توحید، ارزشها بر اساس تظاهر، مَنّت و شعار نیست، بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن، از آن خداست.

(۷) خداوند به همه چیز احاطه علمی دارد و همه جا حاضر و ناظر است و از این رو عالم محضر اوست. علم او، اجمالی، سطحی، یک جانبه، قابل تردید و موقت نیست. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ... وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

## دعای پایان سوره

خداوند! بر ما منت نهادی و نور ایمان را در دل ما تابیدی، تو را به نعمت عظیم هدایت سوگند که ما را در این راه ثابت قدم بدار و در مسیر کمال رهبری فرما!

پروردگارا! تواز ژرفای درون ما آگاهی، نیت ما را به خوبی می دانی، عیوب ما را از بندگانت بپوشان و به کرمات اصلاح فرما!

بار الها! به ما توفیق و قدرتی عطا فرما که ارزشهای عظیم اخلاقی را که در این سوره پر عظمت بیان فرموده ای در وجود خود زنده کنیم و احترام آن را پاس داریم. آمین یا رب العالمین.

## واژگان مهم

کلمه	ترجمه	اعراب
فِي السَّمَاوَاتِ	در آسمانها	جار و مجرور متعلق به صله یا فعل محذوف / «السَّمَاوَاتِ» جمع مؤنث سالم
يَمْنُونُ	منت می گذارند	فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون اعراب / جمع مذکر غائب، از ریشه (منن) فعل مضاعف - فاعل ضمیر بارز واو و محلا مرفوع
بَلِ	بلکه	حرف اضراب غیر عامل
كُنْتُمْ	باشید شما	از افعال ناقصه - ضمیر بارز «تم» اسم فعل ناقص و محلا مرفوع
تَعْمَلُونَ	انجام می دهید	فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون اعراب / جمع مذکر مخاطب - فاعل ضمیر بارز واو - جمله «تَعْمَلُونَ» صله موصول، محلی از اعراب ندارد

## یادآوری قواعد مهم

### فعل معتل

\* فعل معتل: اگر یکی از حروف اصلی فعل، حرف عله باشد، آن فعل را معتل می نامند.

\* حروف عله عبارتند از «واو»، «یاء» و «الف» (وای) منقلب از آن دو.

\* انواع فعل معتل:

۱. مثال: اگر اولین حرف اصلی فعل، حرف عله باشد، آن را مثال یا معتل الفاء می گویند. مثل: وَعَدَ

۲. اجوف: اگر دومین حرف اصلی فعل، حرف عله باشد، آن را اجوف یا معتل العین می گویند. مثل: قَوْلَ

۳. ناقص: اگر سومین حرف اصلی فعل حرف عله باشد، آن را ناقص یا معتل اللام می گویند. مثل: عَصَى

۴. لفیف: فعل معتل که دو حرف اصلی آن حرف عله باشد لفیف نامیده می شود. اگر دو حرف عله در کنار هم باشند، لفیف مقرون است مانند: سَوَى و اگر دور از هم باشند لفیف مفروق است مانند: وَعَى.

### تمرین

\* در آیه کریمه «قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱۶) يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِلَّا بِمَا يَمُنُّ اللَّهُ بِكُمْ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸) موارد ذیل را مشخص نمایید؟

(الف) انواع فعل صحیح و معتل.

(ب) افعال ماضی مضارع و امر به همراه فاعل و مفعول آنها.



## فهرست منابع

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، انتشارات صفی، قم، ۱۳۸۱.
۲. الارشاد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
۳. اسد الغابه فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۹ م.
۴. اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
۵. اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۷. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۸. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴.
۹. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰.
۱۰. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی، مؤسسه اسرا، قم، ۱۳۷۹.
۱۲. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
۱۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، ۱۳۸۳.

۱۴. تفسیر هدایت، سید هادی مدرسی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۷.
۱۵. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۱۶. درالمنثور، سید جلال الدین سیوطی، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۷. صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۴۷ هـ.ق.
۱۸. صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۴.
۱۹. غرر الحکم و درر الکلم، محمد آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
۲۰. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، مؤسسه دارالمعجزه، بیروت، بی تا.
۲۱. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، مکتبه الفقیه، قم، بی تا.
۲۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. المغازی، محمد بن عمر الواقدی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. نور الثقلین، عروسی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.